

کالبد شکافی مسائل انتخاباتی در ایران ۲



رژیمی که خود را "آچمز" کرد

سه‌شنبه ۴ اسفند ۱۳۸۸ - ۲۳ فوریه ۲۰۱۰

ندا حقیقت

"غیر پیش بینی بودن نتایج انتخابات" یکی از مهمترین مسائلی بود که سبب گرفتار شدن رژیم جمهوری اسلامی در وضعیتی شد که به گفته بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران بیرون آمدن از آن غیر ممکن است. در حال حاضر حاکمیت در جمهوری اسلامی در وضعیتی به سر می‌برد که نه تنها استفاده از قوای قهریه کاری از پیش نمی‌برد بلکه کوتاه آمدن از مواضع نیز مشکلی را حل نخواهد کرد.

"ندای آزادی" در ادامه بحث تحلیل و تشریح وقایع اخیر انتخاباتی مصاحبه ای با "اصغر اسلامی" فعال سیاسی و عضو جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران انجام داده است.

این فعال سیاسی معتقد است که رژیم جمهوری اسلامی چنان خود را آچمز کرده است که قادر به بازگشت نیست و هر حرکتی آنرا بیشتر در باتلاق فرو خواهد برد.

به نظر شما چرا رژیم جمهوری اسلامی به این فکر افتاد که با ورود میر حسین موسوی به صحنه انتخابات موافقت کند؟

تا دوماه قبل از انتخابات، جنبش و جوشی به چشم نمی‌خورد، کارنامه ریاست جمهوری احمدی نژاد نه تنها برای مردم، که حتی برای بخشی از حامیان خود احمدی نژاد نیز جذابیتی نداشت. بخشی از اپوزیسیون خارج از رژیم، انتخابات را بایکوت کرده بود. بخش عمده ای از مردم یا دلیلی برای رفتن به پای صندوق های رای نمی‌دیدند و یا مخالف رای دادن بودند.

در سطح بین المللی نیز رژیم با فشارهای رو به رشد روبرو بود. انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا و انتخاب شدن اوباما و اعلام تمایل به تخفیف و یا حل بحران میان دو کشور نیز عاملی شده بود، که احمدی نژاد و حامیان او نتواند از دشمنی "شیطان بزرگ" یک حربه تبلیغاتی برای انتخابات دست و پا کنند.

اصلاح طلبان حکومتی نیز، دیگر نفوذ چندانی در میان مردم نداشتند. علاوه بر این، در طیف اصلاح طلبان نه یک برنامه انتخاباتی وجود داشت و نه توافقی بین کاندیداها. کروی بدون تبانی با دیگران کاندید شده بود. بر سر گزینش میرحسین موسوی و یا محمد خاتمی، رایزنی در خفا همچنان ادامه داشت. خاتمی تمایل درونی اش را اعلام کرده بود و موسوی مردد بود که سران نظام چه واکنسی نسبت به کاندیداتوری اش نشان خواهند داد. مجموعه اصلاح طلبان نیز در برابر این سؤال قرار داشتند، که کدام یک از این دو شخصیت از استقبال عمومی بیشتری در میان مردم برخوردار خواهد شد. فردی مورد نظر بود که هم مورد قبول مجموعه ی طیف اصلاح طلب باشد، و هم مورد توافق ارکان اصلی نظام، از خود تزلزل نشان ندهد و در ضمن مورد قبول بخش های ناراضی و یا رانده شده نظام هم باشد. در میان دو کاندیدای مورد بحث، موسوی ملغمه ای از تمامی این ویژه گی ها بود. هم اصلاح طلب بود و هم نبود. هم رادیکال و بنیادگرای اسلامی و مورد پذیرش بخش عمده ای از روحانیت قشری بود و هم مدرنیست اسلامی. اما موسوی تا زمانی که تضمین نداشت، از شانس برابر با احمدی نژاد برخوردار است، از قبول کاندیداتوری برای ریاست جمهوری خودداری می کرد و حاضر به شرکت در انتخابات نبود. با اعلام چراغ سبز، موسوی وارد عرصه انتخاباتی شد. خاتمی نیز بر خلاف میل درونی اش از کاندیداتوری خود صرف نظر کرد.

کارگزاران جمهوری اسلامی به این امر واقف بودند که تنور انتخاباتی کشور همچنان سرد است و تنها کاندیداتوری موسوی، کروی، رضائی در کنار احمدی نژاد، عامل کشانده شدن مردم به پای صندوق های رای نخواهد بود. آنها برای جلب توده های مردم به پای صندوق های رای، شکل جدیدی از انتخابات را برگزیدند، که در تاریخ سی ساله جمهوری اسلامی بی سابقه ای بود. جمهوری اسلامی موفق شد با به کار گیری یک روش جدید انتخاباتی نه تنها تنور انتخابات را دوباره روشن کند، بلکه حتا بخش های گسترده ای از مردم و جناح های مردم اپوزیسیون را نیز وارد صحنه انتخابات کند. بحث و مناظره های رادیو-تلویزیونی میان کاندیداها سازماندهی شد، جدل های انتخاباتی در سطح جامعه بالا گرفت. بسیاری از مسائل و خط قرمزهای درونی سیستم، از جمله حیف و میل های مالی، سو استفاده های سیاسی ارگان ها، وضعیت زندانها، عدم آزادی ها و ده ها مطلب دیگر برای اولین بار، از طریق رادیو و تلویزیون و سایر رسانه های خبری نظام مورد بحث و جدل قرار گرفت. طرح مسائل فوق، رفته رفته شور و شوق و حساسیت انتخاباتی را دوچندان نمود و تب انتخابات جامعه را در بر گرفت و به خانه ها و خیابان ها کشیده شد.

فضای سیاسی در جامعه و حتا در خارج از مرزهای ایران تغییر کرد. دختران و پسران جوان به خیابان ها آمدند، طرفداران و مخالفین این و یا آن کاندیدا، وارد صحنه انتخاباتی شدند و درگیری های فکری شدت گرفت. بسیاری از چهره های فراموش شده و یا از صحنه خارج شده، که یا نومید شده بودند و یا انزوای سیاسی پیشه کرده بودند، باز وارد صحنه سیاسی شدند. شور و شوق تازه ای جامعه را فراگرفت. به خاطر دارم که در تاریخ ۱۲ یونی سال گذشته، برای شرکت در تظاهرات "نه به انتخابات ریاست جمهوری" در برابر سفارت جمهوری اسلامی به برلن رفته بودیم. شاهد حضور افرادی برای رفتن به سفارت جمهوری اسلامی برای رای دادن شدیم، که باورمان نمی شد. وضعیتی فراهم شده بود، که یک ماه قبل از آن، برایمان قابل پیش بینی نبود. برای بخشی از مردم، این ذهنیت ایجاد شده بود که گویا با رای شان قادرند تغییراتی در درون نظام بوجود آورند.

وضعیتی که بوجود آمد و استقبالی که از انتخابات شد در بدو امر به سود نظام جمهوری اسلامی بود. رژیم دومرتبه در بدترین شرایط خود، موفق به جلب مردم به انتخابات شد. در نبود کوچکترین امکانات برای برگزاری انتخاباتی آزاد، تحت تاثیر جو ایجاد شده، باز بخش گسترده ای از توده های مردم و حتا بخش هایی از اپوزیسیون توهم زده، به کارزار انتخابات جلب شدند.

مجموع این عوامل سبب شد تا انتخابات از استقبال گسترده ای برخوردار شود. موسوی و کروبی، به عنوان چهره های پرتجربه نظام، بر این واقف بودند که اهرم ثقل در انتخابات ریاست جمهوری، ابزاری است که کاربرد همیشگی داشته است. ولی به نظر می رسد که آنها هم، میزان استفاده از این حربه را به این اندازه و تا این حد، تصور نکرده بودند و یا ارزیابی روشنی از آن نداشتند.

آنها اگر چه، خود بخشی از این ماشین سوء استفاده و سرکوب بودند و دریک بازی انتخاباتی شرکت کرده بودند که هیچ قرابتی با انتخابات آزاد نداشت، اما تصورشان بر این بود که میان خودی ها "برابری" رعایت شود و شخص خامنه ای و سپاه نقش "داوری" را بعهده بگیرند، غافل از آن که دیرپائی است که منافع بلاواسطه مادی تمامی بندهای مرئی و نامرئی میان فرزندان دیروزی امام را، پاره کرده است. موسوی باور کرده بود و شاید تضمین گرفته بود که این چنین شود و همین مسائل باعث شده بود که به انتظارچندین و چند ساله خود پایان دهد و وارد رقابتهای انتخاباتی شود. او نمی توانست بپذیرد که تا این حد مورد بی مهری قرار گیرد.

جمع بندی کنم. میزان استقبال و شرکت مردم در انتخابات برای ما قابل پیش بینی نبود. انتخابات در ابتدا و در روند شکل گیری

پیروزی بزرگی برای رژیم بود. باز رژیم توانست با دامن زدن به توهم توده های مردم، تعداد بسیار زیادی را به پای صندوق های رای بکشاند. اما نتایج ناشی از آن، روند جدا شدن تدریجی مردم از نظام را به میزان بسیار گسترده تری شدت بخشید، نظام از درون تضعیف شد، ریزش "خودی" ها شدت گرفت و از همه مهم تر، تحول عظیمی در جامعه چه در چند هفته قبل از انتخابات و چه ماههای پس از آن انجام گرفت که قابل پیش بینی نبود.

در شب آخر اعلام نتایج انتخابات، چه مساله ای سبب شد که موسوی اعلام کند خود برنده رقابتهای انتخاباتی است، در غیر اینصورت در انتخابات تقلب صورت گرفته است؟

در روزهای قبل از انتخابات شور و شوق جدیدی در جامعه، به خصوص در میان نسل جوان ایجاد شد. نه تنها بسیاری از جوانان فعال شده بودند، بلکه این ذهنیت در جامعه ایجاد شده بود، که گویا مردم با رای خود می توانند با انتخاب "بد" در برابر "بدتر"، ضربه ای به نظام بزنند. آنها بر این باور بود که تنها رای شان تعیین کننده است که نام چه کسی از صندوق انتخاباتی بیرون خواهد آمد. حتا برای موسوی نیز این توهم ایجاد شده بود. او خود را رئیس جمهور آینده ایران می دید. این ذهنیت، تنها ذهنیت مردم کوچه و خیابان نبود، بلکه بررسی ها و نظرسنجی ها نیز تا حدود زیادی این یقین را ایجاد کرده بود که موسوی برنده انتخابات خواهد شد. حتا بین طرفداران احمدی نژاد تزلزل بوجود آمده بود. قشر ناراضی جامعه و حتی افرادی که در نظر نداشتند در انتخابات شرکت کند، وارد درگیریهای شدید سیاسی شده بودند و این را جناح های مختلف در صف های رای نیز به وضوح احساس می کردند. موسوی در شب آخر باقی مانده به اعلام نتایج انتخابات، اعلام کرد که با بررسی های انجام شده یقین دارد رئیس جمهور خواهد شد، در غیر اینصورت در انتخابات تقلب صورت گرفته است. اعلام نتایج انتخابات برای او و میلیون ها رای دهنده، غیرمترقبه و غیرقابل قبول بود. اختلاف فاحش آرای احمدی نژاد از موسوی و کروی ضربه ای بس هولناک برای این دو وهواداران نشان بود. زنان و مردان جوان که هفته ها برای تغییر رئیس جمهور فعالانه نیرو گذاشته بودند، تحمل چنین توهینی را به خود و به رای خود نداشتند، با شعار "آمده ایم رایمان را پس بگیریم" به خیابانها آمدند.

کارگزاران رژیم جمهوری اسلامی بر این باور بودند که مردم پس از اعلام نتایج انتخابات به خانه های خود بر می گردند و تب و تاب انتخابات فروکش خواهد کرد. در سناریوهای فرض شده، چنان تصور شده بود که عاملین اجرای نقش، یعنی مردم پس از انجام وظائف خود، یعنی

دادن رای به جای اول خود باز می گردند. ما در این انتخابات، نه تنها با توهم توده های توهم زده و نیروهای اصلاح طلب درون نظام روبرو بودیم، بلکه بسیاری از محاسبات عوامل و کارگزاران رژیم نیز ذهنی پایه ریزی شده بود. تمامی این محاسبات در اثردینامیسمی که در هفته های قبل و ماه های پس از انتخابات توسط حضور مردم در خیابان ها ایجاد شد، برهم ریخت. خفقان ۳۱ ساله رژیم جمهوری اسلامی در هم شکست و مردم خیابان ها را برای مدتی در اختیار خود گرفتند.

آیا حاکمیت حدس می زد که اگر احمدی نژاد را به عنوان رئیس جمهوری انتخاب کند، اعتراضات مردم شدت خواهد گرفت و اوضاع بسیار وخیم خواهد شد؟

نه کارگزاران رژیم، نه اپوزیسیون و نه دستگاه های عریض و طویل خبری جهانی می توانست حوادث و تغییر و تحولات پس از انتخابات، واکنش مردم، اصلاح طلبان و حتی خود رژیم را ارزیابی کند. تصمیم گیری برای گزینش احمدی نژاد، به عنوان ریاست جمهوری مجدد، به نظر من بر مبنای محاسبه های قبلی کارگزاران رژیم بود و نه شناخت آنها از وقایع بعد از انتخابات. به نظر من اگر رژیم جمهوری اسلامی از شدت و حدت ضربه ای که پس از انتخابات خورد، اگر از میزان رشد گسترده اعتراضات و مبارزات مردم اطلاع داشت، اگر شدت ریزش درون نظام را برآورد کرده بود، به احتمال زیاد حاضر بود ریاست جمهوری موسوی و یا احیانا کربوبی و حتی رضائی را بپذیرد و یا آن که حتی هیچ انتخاباتی را برپا نکند. چرا که عوارض آن برای نظام جمهوری اسلامی می توانست به مراتب کمتر باشد و عنصر تجربه خیابانی مردم در برابر رژیم، انجام نمی گرفت. بزرگترین شکست رژیم در این هشت ماه این بود، که توده های مردم به قدرت خود و به ضعف رژیم پی بردند و این را تجربه کردند. رژیم جمهوری اسلامی با تدارک برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، در شکلی که انجام گرفت، در پی یک پیروزی بود. ولی شکستی که حاصل اش شد، در سی و یک سال گذشته بی سابقه بود. این نقطه عطف، این امر بزرگ تاریخی و این خیزش "نو" برای هیچ کس قابل پیش بینی نبود. غول از شیشه خارج شد، رژیم از درون از هم پاشید، روند سرنگونی اش شدت گرفت. خفقان گسترده سی و یک ساله اش در هم شکست. "نه" به جمهوری اسلامی در یک بعد گسترده میلیونی در یک درگیری پر قدرت خیابانی به نمایش گذارده شد. حضور سپاه، بسیج، نیروهای امنیتی رژیم، در روزهای عاشورا، قدس و از همه بدتر در روز 22 بهمن و نظامی کردن همه ارکان جامعه، نمایش قدرت رژیم جمهوری اسلامی نبود، بلکه بیانگر ترس و زبونی اوست. در جامعه شرایطی فراهم شده که به هیچ وجه قابل پیش بینی نیست.

گلوله برف تبدیل به بهمن عظیمی شده که دیگر کانال و راهی برای آن تدبیر نشده است. جمهوری اسلامی نه راهی به جلو دارد که بتواند کاری از پیش ببرد و نه امکانی برای عقب نشینی. این تصور که با تهدید و ارعاب، کشتار و جنایت و تجاوز به دختران و پسران جوان، می توان جنبش را خفه کرد و یا از "انرژی" اش کاست، زود و یا با کمی تاخیرعکس آن ثابت خواهد شد. این گونه به نظر می رسد که رژیم جمهوری اسلامی همچنان توانمند است و آرایش قوای نظامی و امنیتی اش دال بر این توانمندی است. اما تجربه تاریخی نشان داده است که تمامی نظام های پوسیده در هنگام ازهم پاشیدن و سقوط، در ظاهر توانمند به نظر می رسد.

شعارهای اولیه مردم با حرکتهای بعدی آنان تفاوت پیدا کرد و در نهایت به جدایی دین از حکومت و رد ولایت فقیه در جامعه مبدل شد، علت چه بود؟

ویژگیهای این حرکت اعتراضی در این بود که در ابتدا رای دهندگان آمده بودند که رای خود را پس بگیرد. در این مرحله مردم (چه رای دهنده و چه افراد ناراضی که در انتخابات شرکت نکرده بودند) بصورت مسالمت آمیز به خیابانها آمده و پیر و جوان و زن و مرد در شکل حرکتهای اعتراضی آرام خواستار مطالبات خود شدند اما در مقابل با سرکوب، تحقیر و دستگیری روبرو شدند. خشونت و سرکوب رژیم رفته رفته شعارهای مسالمت آمیز را به شعارهای شکننده نسبت به تمامیت نظام ارتقا داد و این روند همچنان در حال اوج گیری است.

در حال حاضر حزب یا تشکیلات منسجمی در کشور وجود ندارد. به اعتقاد شما سازماندهی اعتراضات مردم با چه گروه یا کسانی است و این حرکت چگونه برنامه ریزی و هدایت خواهد شد تا به سرانجام برسد؟

در شرایط بوجود آمده عامل سازمان دهنده اعتراضات مردم خود رژیم جمهوری اسلامی است. سی و یک سال است که رژیم جمهوری اسلامی شکل گیری هر حرکت سازمان یافته مردمی را سرکوب کرده است. در جامعه نهادهائی وجود ندارند که بتوانند این حرکت را زیر چتر خود بگیرند و ارتقای سیاسی دهند. مردم از امکانات خود سیستم استفاده می کنند. ما با یک جنبش اعتراضی روبرو هستیم که در واکنش به عملکرد رژیم در حال شکل گیری و گسترش است. اگر چه در جامعه مشکلات عدیده اقتصادی و اجتماعی جود دارد، اما در مقطع کنونی عنصر سیاسی و اعتراضی مردم، در شکل "نه به دولت احمدی نژاد"، "نه به خامنه ای" و در حقیقت "نه به جمهوری اسلامی" برجستگی دارد و همه ی خواسته های دیگر را تحت شعاع خود قرار داده است. در هشت ماه گذشته مردم

رژیم را مجبور به عقب نشینی کرده اند. رژیم نمی تواند به شکلی که می خواهد سرکوب کند. اگر چه رژیم در ظاهر یکدست به نظر می رسد، اما از درون در حال از هم پاشیدن است و انسجام درونی اش در هم ریخته شده است. اپوزسیون سازمان یافته خارج از رژیم در داخل موجود نیست. اما درگیری های درون نظام به مردم این امکان را می دهد، که به صورت محدود از فرصت ها استفاده کنند. زود و یا دیر بخش های دیگر اجتماعی مانند کارگران، زنان، دانشجویان، کارمندان به علت نیازها و مشکلاتشان به این حرکت اعتراضی خواهند پیوست.

با توجه به شرایط کنونی، رژیم چه تدابیری برای برون رفت از بحران اتخاذ خواهد کرد؟ آیا ممکن است که حاکمیت کوتاه بیاید و موسوی را به عنوان رئیس جمهوری معرفی کند؟

در شرایط بوجود آمده نمی توان گفت که رژیم نجات خواهد یافت. حالت میرایی رژیم شدت گرفته است. اگر رژیم عقب نشینی کند در ذهنیت عامه چنین تداعی خواهد شد، که مردم رژیم را وادار به عقب نشینی کرده اند. در چنین حالتی به آن بسنده نخواهند کرد. به نظر می رسد که رژیم در شرایط فعلی الترناتیوی ندارد. یکی از دلایل مقاومت رژیم، ترس از وضعیت دوران شاه و انقلاب بهمن است که مبادا تکرار شود و از دارندگان امتیازات خلع ید شود.

آیا جمهوری اسلامی خواهد توانست با سرکوب کاری از پیش ببرد و یا راه حل دیگری برای برون رفت وجود خواهد داشت؟

جمهوری اسلامی در وضعیت بحرانی شدیدی بسر می برد. نه راه پس و نه راه پیش دارد و اگر نخواهد سرکوب کند دیر یا زود خود سرنگون خواهد شد. اگر سرکوب کند (توان بالاقوه آن را دارد) ولی برای فردای آن برنامه و راه امیدی ندارد. در حقیقت می توان ادعا کرد که رژیم خود را "آچمز" کرده است. در این هشت ماه گذشته، اگر چه دولت با بحران بیکاری، و مشکلات عدیده اقتصادی روبرو بوده است ولی جامعه بیشتر درگیر مسائل سیاسی بوده است. اگر دامنه اعتراضات سیاسی فروکش نکند و ادامه یابد دیر و یا زود اقشار ناراضی جامعه نظیر کارگران، کارمندان و معلمین با خواسته های مشخص خود پا به خیابان خواهند گذاشت و وضع رژیم به مراتب بدتر از این خواهد شد. جمهوری اسلامی می توانست با برگزاری انتخابات "آزاد" میان خودی ها و تقسیم قدرت در درون جناح های خودی مرگ خود را به عقب بیاندازد، اما در حال حاضر شرایط آن قدر بحرانی است که رژیم قادر به هیچ کاری نیست و هر لحظه می تواند انفجاری انجام گیرد که منجر به ریزش درونی شود.

ویژگی شرایط کنونی در مقایسه با شرایط گذشته در انقلاب ۵۷ چیست؟

وجود وسایل ارتباط جمعی ساختار ویژه ای بوجود آورده است. مردم خود به طور فعال تر از گذشته وارد بده بستانهای خبری شده اند. در آن دوران غرب برای گسترش کمربند ایمنی در پی آن بود که با اجرای برخی از اصلاحات و انجام طرح ها در کشورهای وابسته به خود مانع نفوذ شوروی شود. در حال حاضر غرب با بحران گسترده جهانی روبرو است. تمامی اقدامات نظامی غرب، حداقل در منطقه در خطر است. غرب از تشدید بحران در منطقه به شدت پرهیز می کند. در منطقه تغییرات جدیدی رخ می دهد. در ایران امروز، مردم ما یک تجربه ای 31 ساله با رژیم اسلامی را پشت سر می گذرند. بدست آوردن حقوق اولیه شهروندی و تامین آن در جامعه ما به ارزش اجتماعی و نیاز مبرم شهروندی و یک "مساله" اساسی جامعه تبدیل شده است، در عین حال استفاده از تکنولوژی جدید ارتباطی به عنوان عامل ارتباطی مهمی، ارتباطات میان مردم را تسهیل تر کرده است، که این خود در سازماندهی حرکت های اعتراضی و انعکاس آن در خارج از مرزهای ایران نیز نقش تعیین کننده ای پیدا کرده است.

سیستم خبر رسانی با گذشته بسیار متفاوت است. از طرفی رژیم تجربه دوران شاه را دارد و می داند کوچکترین عقب نشینی چه عواقبی را برایش به ارمغان خواهد آورد.

برفرض که بجای احمدی نژاد، موسوی و یا کروبی بیایند، آیا آنها قادرند به مطالبات مردم پاسخ گویند؟

مردم در حرکت های اعتراضی خود در 8 ماه گذشته، هنوز خواست های عجیب و غریبی عنوان نکرده اند. آمده بودند رای شان را پس بگیرند، بعد عنوان شد دیکتاتور نمی خواهند، که در ابتدا تنها در شخصیت احمدی نژاد خلاصه می شد و بعد دامن خامنه ای را نیز در بر گرفت. سپس در اینجا و آنجا شعار جمهوری ایرانی هم به صورت بسیار بسته و ناروشن به آنها افزوده شد. خواسته های مردم با طرح آزادی زندانیان سیاسی، پی گیری عاملین حملات خیابانی نیروهای امنیتی به مردم تا حدودی دقیق تر شد ولی هنوز خواست هائی مطرح نشده اند که "نظام برآنداز" باشند. به نظر من تا این مرحله زمانی موسوی و یا کروبی می توانستند هم حافظ این نظام باشند و هم به پاره ای از خواسته های که تا کنون توسط مردم مطرح شده اند، جواب دهند. از همان ابتدا روشن بود و اکنون هم در گفت و گوهای مطبوعاتی اخیر آقای کروبی عنوان کرده اند که خواهان حفظ نظام هستند و حتا می توانند به گونه ای هم دولت تائید شده "امام" را بپذیرند.

بنابراین در جواب سئوالتان باید بگویم، که موسوی و کروبی به پاره

ای از این خواست می توانستند جواب دهند و در ضمن راه نجاتی بود برای خود نظام.

اما در این فاصله 8 ماه اتفاقاتی نیز حادث شده است، که به راحتی نمی توان از کنار آن گذشت. رویارویی درون نظام، جدائی جناح های رژیم را تشدید کرد. مردم به قدرت خود در خیابان ها پی بردند. خواسته های اقتصادی در هشت ماه گذشته تا حدود زیادی تحت تاثیر درگیری های سیاسی به کنار رانده شد. دیر و یا زود خواست های جدید، مانند امنیت سیاسی، اقتصادی و حقوق شهروندی به طور روشن تری مطرح می شود. به نظر می رسد که مردم تن به خواسته های کمتر از مطالبات مطرح شده خود نخواهند داد. تغییر و تحولات در اپوزسیون نمی تواند با بازگشت به عقب مطرح شود. جامعه نیاز به تغییرات بنیادی دارد. در این خصوص دولت گذار "باید" به نیازهای مردم پاسخ دهد. در جوامعی که دیکتاتوری مطلق وجود دارد، نمی تواند اپوزسیون خارج از رژیم شکل گیرد. در اعتراضات عمومی، فرصت های جدیدی ایجاد می شود. بخشهای فعال جامعه نظیر بخش زنان، کارگران، معلمان از فردا روز تغییر دولت به طرح خواست های مجدد خود خواهند پرداخت و در آن صورت برای دولت جانشین راهی جز این نخواهد بود که یا به این گونه خواست ها تن در دهد و یا در مقابل آن بایستد، اقدامی که در هر دو حال برای موسوی و کروبی اگر ناگویم غیر ممکن، باید گفت که بسیار مشکل خواهد بود.

در حال حاضر جمهوری اسلامی با مساله پرونده هسته ای روبروست، آیا مشکل این رژیم با توجه به شرایط کنونی در سطح بین المللی حادثتر خواهد شد؟

به نظر من غرب در وضعیتی نیست که بتواند دامنه فشار به جمهوری اسلامی چه در رابطه با پرونده اتمی و چه در مورد مسئله حقوق بشر را افزایش دهد و رژیم جمهوری اسلامی به این امر واقف است. به طور مثال بحران اقتصادی غرب، ایران همچنان یکی از مهم ترین بازارها برای کالاهای غربی، بخصوص آلمان می باشد. وضعیت نظامی و امنیتی غرب و ایالات متحده در عراق، افغانستان، لبنان، مناطق اشغالی فلسطین، پاکستان و ... ایران تا حدود زیادی در تغییر و تحولات این مناطق دخالت موثر دارد. غرب در وضعیتی نیست که بتواند فشار به جمهوری اسلامی را افزایش دهد.

به نظر من آن عاملی که می تواند مشکل رژیم را در سطح بین المللی افزایش دهد و غرب را به محیطی ناامن برای رژیم جمهوری اسلامی تبدیل نماید، تشدید مبارزات مردم در داخل و شکل گیری یک اپوزسیون ضد رژیمی فعال در خارج است. اوضاع و افکار عمومی در

سطح بین المللی واقعا پذیرائی فشار گسترده بر رژیم جمهوری اسلامی را دارد. مشکل موجود این است که آن عامل موثر، یعنی توان بالقوه جمعیت گسترده ایرانیان مهاجر و پناهنده در نابسامانی به سر می برد و نمی تواند از این وضعیت مطلوب به سود مبارزات مردم و افزایش فشار به جمهوری اسلامی استفاده کند.

بنابراین اگر چه دستیابی رژیم جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای خطر بالقوه ای برای اسرائیل قلمداد می شود، اما به علت وجود خطرهای جدی تری در منطقه که قبلا به آن اشاره کردم، غرب مساله هسته ای جمهوری اسلامی را چندان بزرگ نمی کند، به دنبال راه حلی برای آن است که در ضمن مورد توافق ایران هم باشد. غرب حتی می تواند با این مساله کنار بیاید. صرفنظر از فشارهای محدود سیاسی و مالی-اقتصادی، من بر این نظرم که اعلام مواضع مطبوعاتی و دعوای دیپلماتیک هم چه از طرف غرب و چه از طرف جمهوری اسلامی بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد تا کاربردهای عملی.

پاسخ رژیم جمهوری اسلامی به جوامع بین المللی برای نقض حقوق بشر چیست؟

جمهوری اسلامی برای 31 سال پابمال کردن حقوق اولیه انسانی، زندان، شکنجه و کشتار هزاران دگر آندیش هیچ پاسخی ندارد. عقب نشینی در مواضع این رژیم، به خصوص در مورد وضعیت حقوق بشر، تنها زمانی امکان پذیر خواهد شد، که رژیم خود را در تنگنای شدید داخلی و خارجی ببیند. این نیز زمانی امکانپذیر خواهد شد که دامنه مبارزات مردم در داخل و فعالیت های اپوزیسیون در خارج افزایش یابد و رژیم چه در داخل و چه در سطح بین الملل در تنگناهای جدی قرار گیرد.

چگونه می توان رژیم را در خارج در تنگنا قرار داد؟

واقعیت این است که به همت جنبش گسترده و ملیونی مردم در ایران، خون تازه ای در رگ های ده ها هزار ایرانی در خارج از کشور دمیده شده است. بار دیگر داد و ستد های فکری در بسیاری از شهرها شدت گرفت است. احساس مسئولیت متقابل نسبت به جنبش اعتراضی مردم گسترش یافته است. شوق و ذوق در همه جا میان مجامع ایرانی بچشم می خورد. جو سیاسی در خارج در سی سال گذشته تا به این حد برای فعالیت های دمکراتیک در پشتیبانی از مبارزات مردم و فشار به جمهوری اسلامی مناسب نبوده است. اما واقعیت این است که هنوز ارتباط منسجمی در میان ایرانیان مهاجر، پناهنده و دانشجو دیده نمی شود. اگر هم بر حسب تصادف ارتباطاتی در اینجا و آنجا وجود داشته باشد، این ارتباطات بسیار اندک است. سازمان های سیاسی نیز که تا دیروز هم و

غم‌شان بسیج توده‌های ایرانی بود، اگر مردد و یا نظاره‌گر وضع موجود نباشند، فعالیت‌های‌شان از محدوده چندبیانیه، اطلاعیه و یا شرکت در این و یا آن آکسیون محلی‌چندان بیشتر و یا موثرتر نیست. جنبش اعتراضی مردم در داخل نیاز مبرم به پشتیبانی گسترده و پر قدرت ایرانیان در خارج از مرزهای کشور دارد تا بتوان رژیم جمهوری اسلامی را مجبور به عقب‌نشینی کرده و روند سرنگونی آن را تشدید کند. با ارتباطات نازل ما، آن‌هم به صورت پراکنده در سطح این و آن شهر، نه تنها نمی‌توان از این امکانات بهره‌ای برد و از حرکت‌های اعتراضی مردم در برابر رژیم دفاع نمود، بلکه حتی خطر آن وجود دارد که اگر این مبارزات در مقطع کنونی برای مدتی فروکش کند و یا اشکال دیگری به خود بگیرد، فعالیت‌های پراکنده ما نیز در خارج فروکش کند و به سرعت رنگ و بوی خود را از دست بدهد.

اپوزیسیون مترقی ایرانی در خارج از کشور که خواهان مناسباتی انسانی، دمکراتیک، غیر متمرکز و انتخابی است (نهادهای گوناگون زنان، کانون‌های دفاع از زندانیان سیاسی، تجمعات گوناگون فعال در پشتیبانی از مبارزات مردم در بسیاری از شهرها، سازمان‌های سیاسی، هنرمندان و نویسندگان و هزاران نفر مشتاق آزادی و به خصوص نسل جوان و نیروی فعال دانشجویی که با شوق و ذوق مبارزاتی و خواسته‌هایی دمکراتیک، به یکباره وارد صحنه سیاسی در خارج از کشور شده‌اند) در لحظه‌های کنونی در برابر یک مسئولیت سنگین تاریخی قرار دارد.

اگر اپوزیسیون در خارج نتواند در این مقطع حساس زمانی، حداقل ارتباط لازم برای دخالت‌گری گسترده میان خود را فراهم سازد، اگر نتواند بازتاب‌دهنده خواسته‌های اعتراضی مردم در خارج شود، اگر نتواند شرایطی را فراهم سازد که فعالیت‌های پراکنده با هم مرتبط شوند، نه تنها قادر نخواهد شد، آن‌گونه که شایسته است از مبارزات روزمره مردم پشتیبانی کند، حتی خطر آن می‌رود که نتواند در این شرایط حساس زمانی از فضای آماده و موجود به سود مبارزات مردم استفاده کند. اعتراضات عمومی ما اگر هماهنگی و قوام دمکراتیک پیدا نکند، بدون شک وسیله‌ای خواهد شد در دست این و یا آن فرد و نیرو که در هر دو صورت بشارت‌دهنده‌ی مناسباتی دمکراتیک نخواهد بود.

چه راه حل و یا راه‌حلی وجود دارند؟

اگر فرصت به اندازه کافی وجود می‌داشت، شاید می‌شد دهها شکل کار و صدها طرح را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد و برای آن نیز فرصت زمانی بی‌حد و اندازه قائل شد. مشکل ما اما در آنجاست که جنبش به

سرعت مراحل ابتدائی اش را پیموده است و در حال شکوفائی است. برای جوابگویی به نیازهای این جنبش باید هر چه سریعتر شکلی از ارتباطات عملی مناسب با شرایط روز را انتخاب نمود و در کنار آن به گفت و گوهای ضروری دیگر پرداخت. فعالیتی دمکراتیک، دخالت گرانه، قابل رویت و قابل کنترل به صورت افقی و نه هرمی. حرکتی که خصلتی جنبشی داشته باشد، از ابتکارات فردی استقبال کند و رقیب سازمانهای سیاسی نباشد، بلکه بستری باشد که سازمانهای سیاسی بتوانند از طریق افراد و هواداران شان در آن با علنیت یارگیری کنند. نهادهای مرتبط کننده آن می توانند مجامع و یا نهادهای فعال و قابل رویت موجود شهری باشند که با ابتکارات فردی و یا جمعی و استفاده از امکانات محلی ایجاد شده و یا در حال ایجاد هستند. هر فردی که خود را در آن ببیند، می تواند بر مبنای تمایل و امکاناتش اش در سازماندهی آن دخالت گر باشد.

برای این منظور من همگامی کانون های همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا را مناسب می دانم، که در حال شکل گیری است. تجربه و فعالیت های مشترک ما در چند ماهه گذشته، بیانگر آنست که می توان از این طریق یک جو زنده و فعال در خارج از ایران بوجود آورد و به فعالیت مشترک علیه تمامی نظام جمهوری اسلامی، نظام سلطنتی و افکار بازمانده از نظام های موروثی و ساختارهای فرد محوری و ولایت مداری تحرک بخشید. این حرکت را می توان حول یک سری از مبانی که مورد قبول بخش گسترده ای از مجامع و نهاد ها فعال شهریند به پیش برد.

می توانید اشاره کنید که این مبانی کدامند؟

به طور مشخص مهمترین مسائلی که در حال حاضر برای اپوزیسیون دمکرات و مترقی ایرانی حائز اهمیت هستند عبارتند از:

آزادی بدون قید و شرط همه ی زندانیان سیاسی و عقیدتی، لغو مجازات اعدام، شکنجه و همه ی مجازات های غیر انسانی به هر بهانه و دلیل،

آزادی های بدون قید و شرط سیاسی، از جمله آزادی بیان، آزادی همایش ها، احزاب و رسانه های گروهی،

برابر حقوقی ملی، فرهنگی و باورهای مذهبی و غیرمذهبی، برابر حقوقی گرایشات جنسی،

برابر حقوقی، سیاسی و اجتماعی زنان و مردان،

جدائی دین از دولت،

لغو حجاب اجباری و تضمین آزادی در انتخاب نوع پوشش،

تلاش برای ایجاد " کمیسیون حقیقت یاب " جهت بررسی دستگیری ها، بازجویی ها، شکنجه ها، وضعیت زندانیان، گمشدگان، قتلها، اعدامها و ترورهای رژیم در داخل و خارج از کشور و پیگیری و مجازات عاملین و آمرین آن، پشتیبانی از خواست کارگران، زنان و جوانان برای ایجاد تشکل های مستقل، پشتیبانی از جنبش های اجتماعی زنان، کارگران، دانش جویان و خواست های صنفی و سیاسی آنان

بن بست عدالت اجتماعی در ایران

گفتگوی صدای آلمان با مهرداد درویش پور

یکشنبه ۲ اسفند ۱۳۸۸ - ۲۱ فوریه ۲۰۱۰

روز جهانی عدالت فرصتی است برای مرور شاخصهای رفاهی، آموزشی و بهداشتی، چگونگی توزیع ثروت یا مبارزه هدفمند با فقر و تبعیض در کشورهای مختلف. آیا جامعه ایران در این سنجش جایگاهی درخور دارد؟ وزن و نقش دولت در این میان چیست؟

مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۹، برای نخستین بار روز بیستم فوریه را "روز بین المللی عدالت اجتماعی" نام نهاد. دو سال است که به این مناسبت بسیاری نهادهای معتبر در سراسر جهان همایشها و مراسمی برگزار می کنند.

سازمان ملل با اتکاء به این نام گذاری، از کشورهای جهان خواسته تا سیستم اقتصادی خود را بر پایه عدالت، برابری و مسئولیت جمعی تنظیم کنند. کارشناسان، پیوند رشد اقتصادی با بهبود شرایط کار و زندگی مردم را جلوه ای از عدالت اجتماعی می دانند. اما مدیر سازمان جهانی کار در ژنو معتقد است که این مشخصه در عموم کشورها، هنوز قابل مشاهده نیست.

عدالت اجتماعی و دمکراسی

توزیع ناعادلانه ثروت و موقعیت، شمار انسان های فقیر و در حاشیه

مانده را بالا می‌برد. آنها به همین دلیل، نادیده گرفته می‌شوند و از مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مهم بازمی‌مانند. به این قرار، میان عدالت اجتماعی و دمکراسی رابطه‌ای انکار نشدنی وجود دارد. مهرداد درویش‌پور، جامعه‌شناس مقیم سوئد در این مورد می‌گوید: «هرچه افراد از سطح رفاه اجتماعی، دانش، فرهنگ، آموزش و بهداشت بیشتری برخوردار باشند، توانایی بیشتری برای تصمیم‌گیری در سرنوشت خود پیدا می‌کنند. عدالت اجتماعی در توسعه دمکراسی و نهادینه کردن آن نقش بسیار مهمی دارد. بدون عدالت و رفاه، دمکراسی جنبه صوری و لوکس به خود می‌گیرد.»

دولت رفاه، دولت احمدی‌نژاد

دولت رفاه، ضامن برنامه‌ریزی برای توزیع هرچه عادلانه‌تر ثروت است. از نگاه بسیاری ناظران، کشورهای اروپای شمالی که بدون الغای مالکیت خصوصی، قادر به توزیع عادلانه‌تر ثروت، امکانات و خدمات اجتماعی شده‌اند، مصداق عینی دولت رفاه هستند. دولت رفاه در عین حال بدون دمکراسی و بدون اتکاء به مشارکت و رای مردم معنا ندارد. به این ترتیب، چه سنجشی می‌توان از دولت نهم و دهم داشت که با شعار رفاه و توزیع بهینه ثروت ملی بر سر کار آمد و مستمر شد؟ مهرداد درویش‌پور می‌گوید: «دولت ایران بر مالیات مردم استوار نیست و برای کاهش فقر و کاهش فاصله طبقاتی، برنامه‌ریزی ندارد. این دولت بر درآمدهای نفتی متکی است و شاید بتواند تنها برخی خدمات اجتماعی را بر پایه این درآمد استوار کند. شکاف طبقاتی در این دو دولت بیشتر شده است.»

دولت دهم، دولت جیره‌پرداز

دولت‌های رفاه از نظر برنامه‌ریزی و توانمندی‌های سیاسی، بر فراز جامعه قرار دارند اما تلاششان این است که تابع مردم و جامعه باشند. مهرداد درویش‌پور می‌گوید: «دولت احمدی‌نژاد نه تنها هیچ تبعیتی از جامعه مدنی نکرده، بلکه مهمترین ابزار سرکوب این جامعه نیز بوده است. در واقع این دولت، بخشی از درآمدهای نفتی و ثروت ملی را برای بلع جامعه مدنی صرف کرده است. این دولت در بهترین حالت، بخشی از درآمدهای نفتی را به‌عنوان سوبسید یا جیره‌هایی مانند سیبزمینی و سهام عدالت، در اختیار بخشی از مردم گذاشته است.»

شاخص‌های بمرنگ عدالت اجتماعی

اشتغال، افزایش تخصص، شکوفایی توانمندی‌های و تخصص‌های افراد، فرهنگ و تفریحات، تضمین‌های آموزشی، بهداشتی، درمانی از جمله

شاخص‌های دولت رفاه هستند. آیا با مرور کارنامه ۳۱ ساله جمهوری اسلامی، می‌توان از دولتی نام برد که به این شاخص‌ها نزدیک شده باشد؟

مهرداد درویش‌پور با اشاره به دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی می‌گوید: « تنها در دوره ایشان بود که برنامه‌ریزی کردند برای نوعی توسعه اقتصادی با الگوی چین و این درعین حال به زیان عدالت اجتماعی هم بود. ویژگی جمهوری اسلامی در کلیت خود، اتکاء به اقتصاد رانتی و تک محصولی نفتی، گسترش جیره‌خواری گروه‌های وابسته به دولت بوده است. مبانی عدالت اجتماعی که گسترش نفوذ و بهبود موقعیت شهروندان است، در حوزه‌های اقتصادی و بهداشتی و رفاهی وجود نداشته است.»

مهرداد درویش‌پور تاکید می‌کند که جامعه ایران در ۳۱ سال گذشته، تنها در حوزه آموزش شاهد بهبودی نسبی بوده است. وی با "کمی" خواندن این رشد، افت علمی در مراکز آموزش عالی و سیاست‌های ایدئولوژیک در این عرصه را نیز به نقد می‌کشد.

مهیندخت مصباح

تحریریه: مصطفی ملکان

19.02.2010

جمهوریخواهانِ لائیک، سکولار و دمکرات ایران متحد شوید



فرهنگ قاسمی*

Farhang.ghassemi@cogefi.com

سالروز انقلاب 1357 مرا به یاد حدودا بیست سال پیش، سالروز جشن دیوار برلین در 9 نوامبر 1989 می‌اندازد. سالروزی که در آن مردم آلمان دیوار ضد آزادی و تبعیض را با شجاعت خود فرو ریختند! شجاعت یک از صفت‌های برجسته انسان است بویژه هنگامی که فرد انسانی تعهدات اجتماعی داشته باشد.

ها نا ارنت در کتاب خود، تحت عنوان "بحران فرهنگ" وقتی از ضرورت شجاعت در سیاست سخن میراند از قول وینستون چرچیل چنین نقل می‌کند: "شجاعت مهمترین کیفیت انسان است زیرا تضمین کننده سایر کیفیت ها می‌باشد". (۱) برای انسانهای متعهد، زیستن فقط بخاطر پاسخگویی به نیاز های شخصی نیست، بلکه مبارزه برای خواست های مردم با این افراد پیوند خورده است. با یک چنین تبیینی، انسان متعهد، با جسارت و شجاعت از چار چوب تنگ خود خواهانه خود خارج شده، بطور عینی در عرصه عمومی فعال میگردد. دل نگرانی جان و حیات خود را در راه و به نفع آزادی محیطی که در آن زیست می‌کند به فراموشی می‌سپارد. در سیاست شجاعت امری اجتناب نا پذیر است، چرا که در این مقوله نه تنها حیات انسان بلکه سر نوشت جامعه نیز مطرح می‌باشد. (۲)

مقاومت شجاعانه ی مردم در سراسر نقاط ایران در زمانی گسترش یافته است که حمله‌ی وحشیانه جمهوری اسلامی به مردم بی‌گناه و سر کوب آزادی و آزادی خواهان، کماکان ادامه دارد و خامنه ای هر روز جوانان معصوم میهن ما را به گناه انتقاد به رژیم و دفاع از آزادی خواهی به چوبه های دار می‌آویزد. در ماه‌های اخیر نا فرمانی مدنی تبدیل به قیام و قیام در برخی موارد تبدیل به مقابله با قوای دولتی گردیده و در این راستا، اقدامات مردم، در برابر دشمن چه در اندیشه، چه در رویارویی خیابانی، روحیه دشمن را تضعیف، او را به کرداری نا متعادل و گفتاری هذیانی وادار نموده است.

این روزها دنیا شاهد تدارک یک پارچه مخالفین رژیم برای اقدامی بزرگ علیه حاکمیت غاصب است. جامعه ما، پس از سی سال حاکمیت اسلامی امروز، در برابر دو واقعیت ناسازگار قرار دارد، یکی حاکمیت مافیای مذهبی (تئومافیوکراسی) که به جهت عدم مدیریت اجتماعی و اقتصادی، نا سازگاری با جهان و فضایی که در آن زیست میکند، بی تردید وعلیرغم توسل به و سائل نظامی، و تبلیغات "گوبلزی" به مرور گورخود را می‌کند؛ دیگری مردمی که قدرت انتقادی آنها بطور تحسین آمیزی رشد و پختگی یافته، کوشش دارند شرایط زندگی فردی و اجتماعی خود را از طرق مسالمت آمیز تغییر داده، "دسپوت" موجود را برانداخته و طرحی نو در اندازند. رژیم میکوشد واقعیت ها را با وسائل و امکانات تبلیغاتی خود از مردم بپوشاند، اما نمیداند که "واقعیت پنهان پذیر نیست" (۳) برای ملت ما همین شرایط و واقعیت های سخت و ناهنجار و پر هزینه و همین چالش های آزادی خواهانه عوامل رشد و بهروزی فردا خواهند شد. علیرغم انتقاداتی که در این نوشته به بنیاد فکری و مواضع میر حسین موسوی و کروبی شده است، جا دارد انصاف را زیر پا نگذارده از شجاعت آنها در آماده سازی مردم در حرکت ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ که فرا روی است تقدیر کرد. (۴) چرا که این

نگارنده هرگز و به هیچ روی آهنگ حمله به مخاطبین خود یا دفاع از آنها را ندارد، اگر ابراز نظر می‌کند، فقط در راستای انتقادی سازنده^۴ است.

در این جستار کوتاه، کوشش خواهد شد تاخصلت های بخش بزرگی از اپوزیسیون، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، به همین دلیل نباید کتمان کرد که، انتقاد اگر به موسوی و کروبی وارد باشد به طرفداران آزادی دمکراسی و لایسسته نیز وارد است. افراد نامبرده در بالا در جهت اهداف خود که اهداف امثال این نگارنده نیست مقاومت و مبارزه میکنند، من و امثال من نیز که بیشماریم، باید خود را بیش از پیش آماده کنیم و تشکل دهیم. آنچه که امروز برخی از ما انجام میدهند در جهت آنچه که میگویند و احیانا میخواهند نیست و برخی دیگر آنچه میکنند هر چند لازم است اما کافی نیست. اگر اوضاع به همین منوال ادامه یابد، چشم انداز مثبتی از فردا نمیتوان تصور کرد، حاکمیت بنیاد گرایان تمامی قدرت را کماکان در دست خواهد داشت و در فرضیه ای که امکان تحقق آن بسیار ناچیز است، میتواند سران مخالفین را، به اشکال گوناگون از میان بردارد، در ایران حمام خون به راه اندازد، باز برای مدتی به حیات ننگین خود ادامه دهد. در این صورت اصل انتخابات بطور کلی حذف و برای مدتی دیکتاتوری نظامی -دینی مستقر خواهد شد، افرادی مثل رضایی به عنوان معترضین راست رژیم و اصلاح طلبان سر کوب شده به عنوان معترضین چپ آن باقی خواهند ماند. تمامی کوشش اپوزیسیون باید در این باشد که جامعه ایران از سناریو شماره^۴ یک یعنی حاکمیت مطلقه ولایت و بنیاد گرایان مذهبیون به سناریو شماره ۳ یعنی رشد دمکراسی، که در این مقاله ارائه میشود برسد.



اما بعد از این مقدمه، حال می‌کوشیم بپردازیم به بررسی اوضاع کنونی اپوزیسیون، به نظر می‌رسد که در مقایسه با ماه های اخیر، به ویژه بعد از انتشار بیانیه‌ای شماره ۱۷ میر حسین موسوی در افق نیروهای اپوزیسیون تحولاتی پدید آمده باشد. تحولاتی که به جنبش شکل تازه ای میدهد و رنگ های رنگین کمان ما را برجسته کرده به عبارتی خط ها را روشن تر نموده است.

1- اصلاح طلبان خودی رژیم

موسوی هنوز و بعد از این همه کوششهای مردم برای یافتن راه حلی مصلحت آمیز، نسبت به ماهیت رژیم خوشبین بوده و از نظام انتظار دارد تا در جهت منافع مردم اقدام کند. او در مقدمه بیانیه شماره

۱۷ خودبه روشنی میگوید: "اعتقاد دارم که هنوز دیر نشده است و نظام ما آن قدرت را دارد که در صورت تدبیر و در صورت داشتن یک نگاه احترام آمیز و توأم با ملاحظت به همه ملت و افشار آن این مهم را به انجام برساند." (۵) او این موضع را مرتباً در فرصت های گوناگون و با عبارات مختلف تکرار می کند. علاوه بر تایید ارادت او به رژیم، این بیانیه خاصیت های دیگری نیز از خود بروز داد که ما کوشش خواهیم کرد در این جا به آنها بپردازیم.

- اگر تا چندی پیش چنین اظهار میشد که این جنبش رهبر ندارد، پس از انتشار بیانیه ۱۷ موسوی بیانیه او از سوی کروی، خاتمی، ملی مذهبی ها، نهضت آزادی و همینطور گروهی از فعالین اپوزیسیون در خارج از کشور تایید شد و در فرصت های مختلف موقعیت نفر اول جنبش را کسب کرد. کسانی که موضع گیری اخیر آقایان را دنبال کرده اند شاید متفق القول باشند که در این نوشته دو اصل عمده حاضر و یک اصل اساسی غایب است. از دو اصل موجود یکی حفظ ولایت فقیه، تایید خمینی و حفظ قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد. اصل دوم بیان خواستهای مردم در جنبش مانند: رعایت آزادی ها، آزادی انتخابات، آزادی زندانیان سیاسی و اعتراض آنها به زیر پا گذاشتن حقوق مردم توسط حاکمیت، ضرب و شتم مخالفان..... است. اما اصل غایب، جدایی دین از دولت، لایسسته یا سکولاریسم می باشد، که اصل مهمی است، زیرا عدم رعایت آن باعث شرایط کنونی کشور و جامعه شده است، شاید لازم به گفتن نباشد که چنین انتظاری از آنها دور از انصاف می باشد، اعتقادات مذهبی، دیدگاه های عقیدتی و برداشت های سنتی این افراد در اداره مملکت را، نمی توان از امروز به فردا تغییر داد. از سوی دیگر به سختی میتوان تصور کرد که این بیانات تاکتیکی باشند.

- آن مرد، ولی فقیه تا به امروز نشان داده است که ولایت او فقط بر فرمان استوار است نه بر حق، به چیزی کمتر از تسلیم مطلق انتقاد کنندگان راضی نیست و بصراحت در عمل نشان میدهد که در نهاد ولایت فقیه استبداد، دیکتاتوری، عدم مصالحه و سازش و مطلق گرایی کامل حاکم است و بس. او فرمان میدهد دیگران باید اطاعت کنند.

- موضع گیری اخیر کروی در گردن نهادن به ریاست جمهوری احمدی نژاد در عین حال که بیانگر تمایل برای مذاکره و سازش بود، ناشی از تاثیر پذیری او از سیاست های بی ثبات و ناهماهنگ حاکمیت نیز هست. هر روز که می گذرد روشن تر می شود که این اپوزیسیون خودی همچنان با سیاست های متزلزل خود گاهی به نعل و گاهی به میخ میزند (۶).

- به دنبال هر کدام از این موضع گیری ها افرادی در داخل و خارج کشور کوشش در توجیه آنها دارند، به نحوی که توجیه این موضع گیری ها توسط عده ای از حد متعادل و عقلایی فراتر رفته است. بهانه هر چه

باشد، مصلحت این گفتار حول هر اندیشه ای بگردد، واقعیت عینی و غیر قابل انکار این است که مردم و جوانان زیر بار این سازش ها نخواهند رفت.

- اصلاح طلبان حکومتی معتقد به جمهوری اسلامی بوده در صدد تشکیل نیروهای خود هستند تا حد اقل با جناحی از افراطیون ائتلاف کنند. اینان اگر دولت احمدی نژاد را برسمیت بشناسند نه تنها بی قانونی را تصدیق و تائید میکنند بلکه نسبت به حقوق مردم بی تفاوت می شوند. در این صورت سناریو ۲ میتواند محتمل باشد و وضعیت آرایش نیروها شباهتی به شکل زیر خواهد داشت:



۲ - سازش یا همسازی

عده ای که خود را مدافع جدایی دین از حکومت میدانستند و شاید هنوز هم مدعی آن هستند، و شاید هم در آینده هر گاه که مصلحت ایجاب کند، باز مدافع آن بشوند، این مواضع و آن بیانیه را تائید میکنند. مهم ترین آنها بخش بزرگی از نهضت آزادی ها و ملی- مذهبی ها در داخل کشور و اتحاد جمهوری خواهان در خارج کشور میباشد.

تایید و دفاع دو گروه نام برده در داخل کشور به جهت جهان بینی آنان و اعتقادات شان به دین و مذهب و رابطه آنها با سیاست تعجب آمیز نیست و میتواند قابل فهم باشد. اما موضع اتحاد جمهوری خواهان و سازمان چریک های اکثریت که امروز اکثریت اتحاد جمهوری خواهان را تشکیل میدهند و همینطور افراد دیگر ... قابل انتقاد است. این اتحاد که در بدو تاسیس خود آمیدی در بین اقشاری از مخالفین به وجود آورده بود، متأسفانه با جهت گیری های سیاسی خود نه تنها طرفدارانش را مایوس کرده و از دست داده، بلکه بر اصول خود پشت گردانیده و نسبت به مفاد بیانیه یا منشور تاسیس "اتحاد" عدول کرده است.

برای اینکه بحث ما مستند باشد یاد آور میشویم که در بیانیه تاسیس آن چنین آمده است:

"الف - مناسبترین شکل تحقق مردم سالاری در ایران نظام جمهوری پارلمانی بر اساس تفکیک قوای سه گانه و تضمین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای ضمیمه آن است. اصل تناوب قدرت و انتخابی بودن سران کشور و دولت، هرگونه ادعای امتیاز موروثی، دینی و مسلکی را در امر حکومت بی اعتبار میسازد. " (۷)

اگر اصلاح طلبان حاکمیت ولایت فقیه، قانون اساسی و خمینی را تایید

نمی کردند شاید همفکری و پشتیبانی از آنها قابل فهم بود! اما نمی توان هم مخالف دولت دینی بود و هم طرفدار ولایت فقیه! در بند دو این بیانیه جدایی دین از حکومت با شفافیت کامل بیان میشود:

“پ - نظام جمهوری بر اساس جدایی دین و مسلک از حکومت استوار خواهد بود، بدون آنکه مانع حضور و مشارکت پیروان هیچ مذهب و مسلکی در عرصه سیاست باشد. این جدایی امکان همزیستی دموکراتیک پیروان همه ادیان و مذاهب و عقاید را در کنار یکدیگر فراهم می آورد و دولت را از دخالت در عرصه خصوصی و زندگی شخصی شهروندان باز می دارد. “ (۸)

باید اقرار کرد که متاسفانه در جامعه ما نقش و نفوذ دین غیر قابل انکار است، اگر در جامعه آزادی وجود داشته باشد امکان این که نیروی اجتماعی و سیاسی دینمداران کماکان قابل توجه باشد وجود دارد، در یک انتخابات آزاد اگر مذهب‌یون اکثریت را کسب نکنند، فرضیه ائتلاف با آنها میتواند یکی از امکانات اداره مملکت باشد. این کار در موقع خود و از موضع قدرت نه در شرایط سازش، بلکه باید در شرایط دموکراتیک عملی گردد، زیرا اعتقاد دارم، به طور کلی، دکترین دمکراسی رویارویی دائمی بر خورد اندیشه های گوناگون را می طلبد. این چالش با خصم اگر از موضع قدرت انجام نگیرد، یا از ابتدا با شکست مواجه خواهد شد یا رابطه مرید و مرادی بر آن تسلط خواهد یافت. همسازی - چیزی را با هم ساختن و برای تحقق هدفی، امکانات و نیروها را هم آهنگ کردن با سازش کردن تفاوت دارد- در اثر تحلیل عینی و بیطرفانه واقیعت ها بدست میاید. از آنجا که در سیاست بیطرفی مفهوم خود را از دست میدهد تنها توازن قدرت است که میتواند مدیریت سیاسی را تعادل ببخشد. در شرایط حاضر سازش اتحاد جمهوری خواهان و اکثریتی ها و... با اصلاح طلبان نه تنها به سود دمکراسی نیست بلکه پشت پا زدن به اصول و زیر پا گذاردن حقوق فعالان آنها است. فعالانی که باید از خود سوال کنند: آیا چشم انداز این پشتیبانی همان جامعه دمکراتیکی خواهد بود که زنان و مردان ازادبخوه بیش از 100 سال است برایش مبارز و مجاهدت میکنند و امروز بدنه جنبش سبز با تلاش قابل تقدیر و بی مانند خود می خواهد بدان برسد؟ آیا با این حرکت های فرصت طلبانه جنبش ازادبخواهانه مردم به سر منزل مقصود خواهد رسید؟ و بالاخره آیا حاکمیت آزادی، دمکراسی و لایسسته از این طریق مستقر خواهد گردید؟ امروز کسانی که واقعا طرفدار ائتلاف با بنیاد گرایان نیستند باید حاکمیت ملت و نه حاکمیت ولی فقیه را انتخاب کرده و بدانند که راه سومی وجود ندارد.

ابتدا، برای یاد آوری، ببینیم منظور از لایسیته و سکولاریسم چیست، بطور مختصر منظور جدای کامل

دین و دولت -Etat- است. اما این به تنهایی کافی نمیباشد. نه فقط دین بلکه هیچ ایدئولوژی نباید در کار دولت دخالت کند. به عبارت دیگر در یک جامعه لائیک و سکولار احدی به خاطر دین، مذهب، عقیده نه امتیازی کسب می‌کند و نه امتیازی از دست می‌دهد. از سوی دیگر باید به خاطر آورد که این بدان معنا نیست که حکومت - گورنمنت - یک روز از سوسیالیست ها، سوسیال دمکرات ها، لیبرال ها، ملی-مذهبی یا حتا جلوه های معتدل یا افراطی از هر کدام از این ها به تنهایی یا از طریق ائتلاف های سیاسی، مشروط بر اینکه، در شرایط آزاد، با ارائه برنامه سیاسی و اجتماعی خود، نتوانند برای مدتی که در قانون اساسی تعیین خواهد شد، مدیریت مملکت را به عهده بگیرند . نگارنده در نوشته ای که در تاریخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۹ تحت عنوان "همسازی، بدیل دور باطل" (۹) انتشار داد تاکید کرد که این جنبش متعلق به همه کسانی است که برای کسب آزادی مبارزه میکنند و در این میان نقش نیروهای مترقی از اهمیت بر جسته ای برخوردار است . این بخش باید هویت خود را صیانت کند، لذا ضرورت دارد بخشی از اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی که مدافع آزادی، دموکراسی، حاکمیت ملی، استقلال و لایسیته است، و در داخل جنبش قرار دارد، تکلیف خود را در این حرکت اجتماعی - سیاسی برای مبارزه علیه حاکمیت دین، به دست آوردن قدرت سیاسی و مدیریت آینده کشور معین کنند. با کمال تاسف میبینیم که اپوزیسیون مترقی قادر به تشکل نیروهای خود نیست و انرژی خود را در دنباله روی از این و آن تلف می‌کند . این نیرو ها که شامل سوسیالیستها، سوسیال دمکرات ها، جبهه ملی ها، دینداران معتقد به جدایی دین از حکومت، افراد و جریانات هوادار نهضت ملی، به عبارتی دیگر شامل نیروهای میانه راست، میانه چپ و چپ های مستقل میباشند، باید ویزیون و چشم انداز روشن خود را برای همسازی هر چه زودتر ارائه دهد. این مجموعه، نیرویی است عظیم که می تواند اعتماد مردم را به خود جلب کند .

شاید تذکر نظرات برخی از جریان های نام برده در فوق ما را در امر نزدیکی تئوریک آنها وقف کرده زمینه های نزدیکی عملی را فراهم سازد.

الف: جمهوری خواهان لائیک و دمکرات که از سه خانواده بزرگ فکری ایرانی : چپ هایی مستقل و آزادی خواه، ملی های، مصدقی های دمکرات و دین باوران لائیک با شرکت بیش از ۳۰۰ نفر در پاریس تشکیل شد. دربند دوم سند ساختار جنبش جمهوری خواهان دموکرات لائیک ایران

۳ خرداد ۱۳۸۰ - ۲۳ ماه مه ۲۰۰۱ (چنین آمده است):

“تعریف - جنبش جمهوریخواهان دموکرات لائیک ایران برای جمهوری، دموکراسی، لائیسیته و حقوق برابر جنسیتی در ایران مبارزه میکند. جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران جنبشی است کثرتگرا، فراگیر، علنی و مستقل که در آن همراهان از خاستگاه‌ها و افق‌های گوناگون گرد آمده‌اند تا با جایگاهی برابر، ابتکارات فردی و کوشش‌های جمعی و داوطلبانه خود را در عرصه‌های نظری و عملی از راه‌های دموکراتیک و بر مبنای اسناد پایه مصوب گردهم‌آیی‌های سراسری به پیش برند.” (۱۰)

یکی دیگر از اسناد این سازمان تاکید و دقتی را نسبت به دموکراسی بیان می‌کند و رشد جامعه را در گذار از آن میدانند.

“الف) هدف اصلی تحول آینده‌ی جامعه‌ی ایران، دست‌یابی به دموکراسی است. جامعه‌ی ما در همه‌ی عرصه‌ها و جلوه‌های گوناگون زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود، نیازمند گذار از این تحول دموکراتیک است.” (۱۱)

در بند زیر خواستار اهدافی میشود که امروز بخشی از آنرا جنبش سبز مطالبه میکند.

“ب) مناسب‌ترین شکل حکومت برای پی‌ریزی و پاسداری این تحول دموکراتیک، استقرار یک جمهوری لائیک مبتنی بر تکرر بینش‌ها و روش‌هاست که پایبند موازین جهانی حقوق بشر، رعایت شأن و حیثیت ذاتی انسان، آزادی عقاید و ادیان، برابری حقوق زن و مرد، تأمین عدالت اجتماعی و حقوق اقلیت‌های ملی و قومی در ایران باشد.” (۱۲)

ما در اینجا فقط نکاتی چند از اسناد جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک را آوردیم، برای مطالعه بیشتر نظرات این جنبش به پا نویس مراجعه کنید.

ب: اخیراً، و چند ماه بعد از جنبش سبز ۸۸ گروهی از هم‌میهنان روشنفکر، مترقی و جمهوریخواه خارج از کشور که از سابقه مبارزه علیه جمهوری اسلامی برخوردارند و در این چند ماه اخیر از جنبش مردم ایران به طور مشروط پشتیبانی کرده‌اند بیانیه‌ای را انتشار دادند که مورد استقبال بسیاری از ایرانیان قرار گرفت. بسیاری به آن پیوستند. بیانیه‌ای که با ۵۰ امضا انتشار یافت امروز بیش از ۳۵۰ طرفدار پیدا کرده است. (۱۳) در زیر پیشگفتار این سند را می‌آوریم و از علاقه‌مندان دعوت می‌کنیم متن کامل سند را در پیوست ملاحظه نمایند.

ما ایرانی بی‌تبعیض می‌خواهیم بیانیه‌ی «پشتیبانان سکولار جنبش سبز ایران»

پیشگفتار و فراخوان ایرانیان و هموطنان سرافراز!

ما، امضاء کنندگان این بیانیه، بخشی از پشتیبانان سکولار حامی جنبش سبز، دریافته ایم که در لحظاتی قرار داریم که باید بر اساس وظیفه‌ی گریزناپذیر تاریخی خود گزینه‌ی ای را که می‌پنداریم صلاح آینده‌ی سرزمین مان در تحقق آن نهفته است پیش روی ملت بزرگ ایران و شرکت کنندگان در جنبش غرور آفرین سبز ملت مان قرار دهیم. ما باور داریم که سی سال قانون شکنی، ایجاد خفقان، نابودی آزادی بیان، برقراری زندان‌های عقیدتی، اعمال شکنجه، انجام قتل‌های زنجیره‌ای و کشتارهای دسته‌جمعی، و بی‌اعتنائی به تک‌تک مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی، این نکته را روشن ساخته است که نظام فعلی مسلط بر ایران، در تمامیت ساختارها و قانون اساسی اش، مشروعیت و حقانیت خود را بکلی از دست داده است.

ما، بی‌آنکه منکر احتمال ضروری شدن پذیرش دوران گذاری تدریجی و بی‌خشونت به سوی متحقق شدن خواست‌های خود باشیم، فکر می‌کنیم که هر گونه گذاری باید دارای هدف مشخصی باشد که خواست‌های ما بر اساس آن تهیه شده و، در نتیجه، تنها راه چاره برای نجات سرزمین مان از انواع بحران‌های فعلی را انحلال کامل حکومت موجود و به‌رای گذاشتن نوع حکومت آینده، و گزینش نمایندگان مجلسین مؤسسان و شورا، و دولت آینده‌ی ایران از طریق یک سلسله انتخابات آزاد، و زیر نظارت نهادهای بین‌المللی می‌دانیم. “(۱۴)

کلام کلیدی این بیانیه عدم تبعیض یعنی بیان دیگری از سکولاریسم و لایسیته می‌باشد که خود را به عنوان آلترناتیو جناح دینی جنبش که حرفی از جدائی دین از دولت نمی‌زند، مطرح می‌کند.

دفاع از لایسیته و سکولاریسم فقط مختص این دو جریان نیست. تشکیلات گوناگون جبهه ملی در ایران و در خارج از کشور مدافع این اصول هستند افراد برجسته آنها از ابتدای فعالیت جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک در آن مشارکت داشته‌اند (۱۵). طرفداران آقای بنی‌صدر - انجمن‌های اسلامی- (۱۶) نیز از فعالان این جنبش بوده‌اند اینان علیرغم مسلمان بودن به جدایی دین از حکومت ایمان دارند. بسیاری از سازمان‌های چپ مثلا سازمان‌های منشعب شده از چریک‌ها مانند اتحاد فداییان که از افراد آزادیخواه و خوش فکر تشکیل یافته است، در این پایه گذاری همکار و همگام بوده‌اند و به این اصول باور دارند، جریان‌های سوسیال دمکرات دیگر مانند جبهه دمکراتیک ملی آقای متین دفتری همینطور از عناصر فعال جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک هستند. سازمان مقاومت ملی وابسته به زنده یاد شاپور بختیار هم بی تردید این اصول را قبول دارد. جناحی

از تشکیلات اتحاد جمهوری خواهان ایران که با روش های اکثریت مخالف است از بیان اعتراضات خود کوتاهی نمی کند می تواند بی تردید همراه چنین حرکتی باشد. اما متأسفانه در جامعه ما سازمان های سیاسی به برنامه های خود تعصب می ورزند و از فرهنگ همسازی و همکاری بهره مند نمی شوند. اگر ما می خواهیم که توسط رقبای سیاسی از بین نرویم باید فرهنگ رقابت سالم و انتقاد سازنده را تشویق کنیم. واقع بینی حکم می کند که قبول کنیم در جامعه ما اکثریت مطلق یک حزب و یک اندیشه نه تنها وجود ندارد، بلکه قادر به اداره درست مملکت و حرکت دادن جامعه به سوی آزادی، دموکراسی، استقلال، لایسسته و حاکمیت ملت نیست.

از آنجا که در شرایط کنونی ایران نمیتوان کلامی از لایسسته گفت اپوزیسیون دمکرات و لائیک و سکولار چاره ای غیر از تشکل خود در خارج از کشور را ندارد. اگر فرض بر این باشد که بساط خامنه ای و احمدی نژاد بر چیده شود میدان مبارزه را نباید خالی گذاشت. پس ما لائیک ها و سکولارها باید جبهه سیاسی خود را هرچه زودتر تشکیل دهیم. اگر جبهه قدرتمندی از لائیک ها بوجود آید خون تازه ای در رگ های اپوزیسیون جاری خواهد شد و خواست بخش بزرگی از جامعه تامین خواهد شد و در داخل میهن این ظرفیت به صد چندان افزایش خواهد یافت. ما باید از همین امروز خود را برای رقابت سیاسی آماده سازیم همه افراد و سازمان های جمهوری خواه سکولار، لائیک و دمکرات نه تنها باید خود را متشکل سازند، بلکه باید برای مصافی بس پر اهمیت و خطیر همساز و هم گام شوند تا شاید بتوانند در مراحل بعدی با مشارکت در مدیریت کشور اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، هنری و فرهنگی خود را به واقعیت نزدیک کنند

هدف ما، به اعتقاد من، باید قوی کردن جبهه دموکراسی با همه رنگ هایش باشد. اگر اینچنین بیندیشیم شاید تصویر زیر چشم اندازی از ایران آینده را بیان کند و شاید داشتن ویزیونی و تصویر روشنی از فردا ما را در انتخاب راه کار های امروز یاری دهد :



فرهنگ قاسمی*

*رئیس اتحاد مدارس عالی فرانسه، کارشناس دفتر فرانسوی کیفیت در مدیریت آموزشی و عضو کمیته اجرایی فدراسیون اروپایی مدارس عالی.

پا نویس ها :

۲- به نقل از مفهوم همان جا

۳- فیلسوف و اقتصاد دان انگلیسی John Stuart Mill

۴ - برگرفته ای از آخرین اعلامیهء مهدی کروی، همراه با دعوت به راهپیمائی در بیست و دوم بهمن :

اگر دنبال راه حل اصولی هستیم باید: بر دهان ثناگویان متملق خاک ریخت و دست و زبان و قلم خشونت گرایان بی سرمایه مهار و کنترل شود و بازار دین فروشی و انحصار طلبی طرد گردد. / تمام اصول قانون اساسی بطور کامل اجرا گردد و حق انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان در همه انتخابات ها از مجلس خبرگان رهبری گرفته تا مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری رعایت شود. بدعت زشت شورای نگهبان که تمام ایرانیان از جمله چهره های شاخص و شناخته شده را به ساتور نظارت استصوابی می سپارد باید حذف گردد. میزان باید فقط رای ملت باشد نه گزینش و مهندسی آرای مردم بر اساس سلیقه عده ای خاص. من مطمئن هستم مردم شریف ایران با عنایت به فضای مذهبی قطعاً افراد صالح، سالم، متعهد و متخصص را بر مصدر امور خواهند نشاند. / آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی / فضای باز مطبوعات و به رسمیت شناختن نقد و نقادی و بازگرداندن آرامش به دانشگاه ها تحقق یابد / فضای امنیتی و جو پلیسی و محیط رعب و وحشت برداشته شود، در این فضا بستر وحدت و همکاری نیست... من رسماً اعلام می کنم دوستان و یاران ما از مقدمات و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم و سرنوشت رای شان سوال داشتند. آنان حقوقی شرعی و قانونی خود را با تاکید بر اسلام و نظام و منافع ملی آنهم با سکوت و آرامش مطالبه نمودند... آخرین کلام، لازم است مردم عزیز خصوصاً قشر تحصیل کرده و طبقه جوان توجه داشته باشند که آنچه امروز به نام جنبش اعتراضی در جامعه جریان دارد یک ایدئولوژی فراگیر نیست که خط کشی های سفت و سخت داشته باشد و افراد را بر اساس آن گزینش نموده و مسئولیت رفتار تمام حاضران در آن را بپذیرند. این جنبش برای دفاع از عقیده یا مرام سیاسی و دینی خاصی نیست طبعاً افراد موجود در آن دارای آرا و عقاید گوناگونی هستند که هر یک از ما می توانیم با آنها موافق یا مخالف باشیم. فصل مشترک این جنبش استیفای حق رای، انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات، آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی، اصلاح شیوه حکومت داری و قانون مداری و رعایت حقوق شهروندی مردم است. بدون شک بالا بردن مطالبات و انحراف از اهداف ذکر شده دست آویزی برای سرکوب خشن این حرکت می گردد. لذا من به عنوان پدری پیر به جوانان عزیز و به عنوان برادری سرد و گرم چشیده و آب

از سر گذشته به پیران و میان سالان عرض می کنم طرح مباحث دیگر به جز خواسته بحق و قانونی، انحراف از مسیر است و این خواست مخالفان این جنبش و در مواردی ساخته و پرداخته آنان یا عوامل نفوذی می باشد. به امید روزی که اصحاب حکومت و ارباب قدرت عقل، عدل و انصاف را بیاری بخواهند و موجبات خشنودی اولیای اسلام و مردم ایران را در پرتو به رسمیت شناختن حقوق مردم، فراهم نمایند. به نقل از <http://www.newsecularism.com>

04/02/2010

۵- بیانیه شماره 17 میر حسین موسوی به نقل از :

<http://www.asre-nou.net/>

۶- نگاه کنید به پاوراکی ۴

۷-

<http://jomhoury.com/a/01ann/000426.php>

۸- همان جا

۹-

<http://www.akhbar-rooz.com/search.jsp?authorId=232>

۱۰-

http://www.nedayezadi.com/index.php?option=com_content&view=category&layout=blog&id=51&Itemid=81

۱۱-

http://www.nedayezadi.com/index.php?option=com_content&view=article&id=93:1388-02-21-21-29-55&catid=47:1387-09-14-18-00-27&Itemid=84

۱۲-

http://www.nedayezadi.com/index.php?option=com_content&view=article&id=93:1388-02-21-21-29-55&catid=47:1387-09-14-18-00-27&Itemid=84

۱۳-

<http://www.newsecularism.com/2010/01/14.Thursday/011410-SecularGreens-Manifesto.htm>

۱۴ -

<http://www.newsecularism.com/2010/01/14.Thursday/011410-SecularGreens-Manifesto.htm>

۱۵- به نقل از اصول عقاید و هدف های جبهه ملی ایران- اروپا : اصل دولتمندی

دولت جمهوری ایران دولتی است عرفی. درکشور ایران نهاد دین از نهاد دولت و حکومت پاک جداست

نظام پیشنهادی برای آینده ایران، طرح پیشنهادی مجامع اسلامی
ایرانیان، مصوبه 12 اردیبهشت 1382
برابر با 2 مه 2003 صفحه 25
جایگاه دین در دولت و حکومت

از آنجا که انقلاب ایران با اصول راهنمای مبتنی بر توحید انجام
یافت و از آنجا که ما بعنوان یک نیروی سیاسی با باورهای مذهبی
هستیم. لازم است که جای دین و رابطه اش با دولت و حکومت را مشخص
کنیم. این مساله از ابهامهای بزرگ است که هنوز جامعه ایران و
روشنفکرانش با آن دست بگریبانند. از دیدگاه ما اصل راهنمای اسلام،
توحید، بر اساس عدم زور است و روش عدم زور را برای کلیه وجوه
عملی انسان پیشنهاد میکند. با عمل به این روش رشد و آزادی ممکن
می گردد و انسان رستگار می شود. بنا براین دین روش زندگی و رشد
برای انسان است. دین باوری است درونی که هیچ دولت، حکومت و یا
قدرتی نمی تواند انرا به انسان تحمیل کند. دین توسط هر فرد
آزادانه بعنوان روش زیست انتخاب می شود.

و هر انسانی در این انتخاب باید آزاد باشد. دین روش رهایی از
روابط زور و قدرت است و نمی تواند در مقام دولت قرار گیرد. اما از
آنجا که باور را از عمل نمی توان جدا کرد جدایی دین از سیاست
ممکن نیست. سیاست یعنی تدبیر امور و دین نیز تدبیر امور را در
اختیار انسانها قرار داده است. پس از دیدگاه ما شعار جدایی دین از
سیاست تحدید حقوق مردم و در واقع مغایر مردمسالاری است. در واقع
دو برداشت تاریخی از دین شده است: دین روش آزادی و دین بیان
قدرت.

از آنجا که ما به بیان دین آزادی باور داریم. دین را نه تنها از
دولت و بلکه از سیاست به مثابه روش قدرتمداری نیز جدا می دانیم و
با هر گونه استفاده ابزاری از دین مخالفیم. باورمندان به دین و
مرام حق دارند روش خود را به جامعه پیشنهاد کنند و خود را در
مقابل مردم نامزد قبول مسئولیتهای سیاسی و اجتماعی نمایند. در
چهار چوب فعالیتهای حکومتی برداشتهای مبتنی بر دین و یا مرام
تنها پس از گذراندن مراحل قانونی ضمانت اجرایی می یابند. هیچ
برداشتی به صرف دینی بودن رسمیت پیدا نمی کند و هیچ اعتقادی
موقعیت ویژه ای ندارد. و کسی مشروعیت خود را در مقام دولت و
حکومت از عقیده و یا دینش نمیگیرد. بلکه مردم هستند که منشاء
مشروعیت هستند و حاکمیت از طریق رای مردم و قانون انجام می
پذیرد. بدینقرار دولت نسبت به هر دین و عقیده ای بی طرف است و
بیانگر هیچگونه برداشت رسمی از دین و یا عقیده خاصی نمی باشد.

کالبدشکافی مسائل انتخاباتی در ایران ۱

رژیم نمی تواند به مطالبات مردم پاسخ دهد ✘

چهارشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۸۸ - ۳ فوریه ۲۰۱۰

دهمین دوره انتخاباتی ریاست جمهوری در ایران یکی از بی سابقه ترین انتخابات شکل گرفته در 30 سال اخیر بود. در حال حاضر رژیم جمهوری اسلامی در وضعیتی آشفته قرار دارد که از طرفی قادر به پاسخگویی مطالبات مردم نیست و از طرف دیگر با ایجاد فضای رعب و وحشت و شکنجه و اعدام سعی دارد جو جامعه را به نفع سیاستهای خود آرام نگه دارد.

“ندای آزادی” در نظر دارد که از صاحب نظران و فعالین سیاسی برای تحلیل و تشریح وقایع انتخاباتی دعوت کرده و مسائل اخیر ایران را از طریق انعکاس دیدگاههای مختلف بازتاب دهد و در همین راستا و در گام نخست مصاحبه ای با “نواز مصلی نژاد” فعال سیاسی و عضو جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران انجام داده است.

این فعال سیاسی مهمترین مساله را پاسخ به مطالبات معوقه مردم می داند که از آغاز جنبش مشروطه خواهی تا کنون مورد بی توجهی قرار گرفته است اما چون این مساله با پایه و اساس رژیم جمهوری اسلامی تفاوت دارد پاسخ به مطالبات مردم در قالب رژیمی مردمی و لائیک انجام پذیر است.

و اینک مشروح مصاحبه:

چرا رژیم به موسوی اجازه داد که وارد بازی های انتخاباتی شود؟ فضای انتخاباتی در آن زمان چگونه بود؟

به علت اینکه تبلیغات رسانه های خارج کشور بر علیه رژیم شدید بود و اغلب تبلیغات روی این نکته متمرکز بود که در ایران انتخابات آزاد وجود ندارد و ایران را یک دیکتاتوری اداره می کند، اجازه دادند که برای خنثی کردن این تبلیغات فضای دیالوگ و تبلیغات باز باشد کما اینکه زمانی انتخابات آزاد در یک کشور معنی می یابد که تمام شهروندان اعم از مسلمان و غیر مسلمان، دین دار و بی دین و...

بتوانند انتخاب کنند یا انتخاب شوند ولی صرفنظر از همه اینها رژیم فضایی را به نمایش گذاشت که گویا انتخابات آزاد است و دیدیم که شورای نگهبان از میان انبوهی از کسانی که خود را کاندیدا کرده بودند تنها صلاحیت 4 نفر را به رسمیت شناخت. در آن فضا هرچند تبلیغات انتخاباتی صورت می گرفت اما این مساله در محدوده عناصر تعیین شده و تایید شده از طرف حکومت بود.

اصلاح طلبان ابتدا کاندیدای خود را سید محمد خاتمی معرفی کردند. تصور اصولگرایان و در راس آنان سید علی خامنه ای این بود که اگر خاتمی وارد عرصه انتخابات شود مثل قبل حجم بزرگی از مردم ایران به وی رای خواهد داد و امکان اینکه این رای گیری را به رسمیت نشانند وجود نخواهد داشت یا فضا به شدت ملتهب خواهد شد که در نتیجه آن امنیت رژیم به خطر خواهد افتاد لذا اصولگرایان به خاتمی توصیه کردند که خود را کاندیدا نکند. پس اصلاح طلبان مجبور شدند به سراغ میر حسین موسوی و مهدی کروبی بروند. اصولگرایان تصور نمی کردند که مردم نسبت به موسوی که 20 سال از صحنه سیاست ایران دور بوده، اقبالی نشان دهند. اصولگرایان تصور می کردند که حتی اگر موسوی با درصد ناچیزی برنده انتخابات شود آنها می توانند با تقلب وی را کنار بزنند و کاندیدای مورد نظر خود را سرکار بیاورند ولی دیدی که تمام محاسبات آنها غلط از آب درآمد و نسل جدید با وجودی که شناخت عمیقی از موسوی نداشت برای تقابل با اصولگرایان به ویژه خامنه ای فعالانه در تبلیغات انتخاباتی شرکت کردند و فضای عمومی جامعه را به نفع موسوی دگرگون کردند.

در شب آخر اعلام نتایج چه اتفاقی افتاد که موسوی اعلام کرد برنده انتخابات است مگر در انتخابات تقلب شده باشد؟

با اقبالی که مردم نشان دادند و تعداد بسیار وسیعی (80 درصد) که در انتخابات شرکت کرده بودند، موسوی متوجه شده بود که فضا و جو عمومی به نفع وی عمل خواهد کرد. موسوی گزارشات نیز از حوزه های مختلف انتخاباتی دریافت کرده بود و اینها دال بر این بود که برنده انتخابات است. نه تنها موسوی بلکه افراد عادی مملکت نیز قبل از شمارش آرا بر این باور بودند که موسوی برنده انتخابات است و به هیچ وجه فکر نمی کردند تقلبی در آن سطح وسیع انجام گیرد، این بود که موسوی می دانست برنده انتخابات است.

چگونه بود که احمدی نژاد از صندوق های رای بیرون آمد؟

این موضوع برمی گردد به مسائلی که باید بطور عمیق بدان توجه کرد. از یکطرف منازعات درونی رژیم و از طرف دیگر منش و شخصیت احمدی

نژاد باید مورد بررسی و مطالعه عمیق قرار گیرد. احمدی نژاد از نظر شخصیتی بیشتر خود را تابع می بیند تا تصمیم گیرنده. اتاق فکر خامنه ای و سپاه تصمیم گیرنده اصلی هستند و احمدی نژاد تنها مجری است و در واقع آنها دنبال چنین شخصیتی بودند که درباره سیاستهایشان و عملکردشان اما و اگر نداشته باشد و درست مجری اوامر باشد کما اینکه در درون خود رژیم حتی در بین اصولگرایان و در چارچوب قوانین و ساختار جمهوری اسلامی افراد موجه تری بودند ولی بطور نسبی یک استقلال رای و نظر برای خود قائل بودند و احمدی نژاد فاقد چنین ویژگی بود و تصور خامنه ای و نزدیکانش این بود که احمدی نژاد بی دردسرتی از بقیه حتی فردی مثل محسن رضایی است.

پیش بینی رژیم از عکس العمل مردم پس اعلام نتایج انتخابات چه بود؟
سوال بسیار خوبی است. خامنه ای هرگز پیش بینی اعتراضات جدی را نمی کرد چون بر این تصور بود که اصلاح طلبان هر چند ناراضی و نسبت به عملکرد وی (خامنه ای) معترض باشند ولی به شدت از ملتهب شدن فضا و به خطر افتادن نظام سیاسی وحشت دارند و برای حفظ جمهوری اسلامی مردم را به صحنه نمی آورند چون به تعبیر ناطق نوری که چند سال پیش گفته بود "همه در یک کشتی نشسته ایم و اگر کشتی سوراخ شود همه غرق خواهیم شد" خامنه ای چنین محاسبه می کرد که اعتراض اصلاح طلبان فراتر از نقد رسانه ای نخواهد رفت لذا دست خود را برای تقلب گسترده و اساسا بیرون آوردن کاندیدای مورد نظر خود از صندوق های رای باز می دید و حتی در این مورد برای ناظران خارجی هم جای شگفتی بود که چگونه اصلاح طلبان اینبار جرات به خرج دادند و مردم را به خیابانها آوردند .

چرا خامنه ای انتخابات را باطل اعلام نکرد؟

شما اگر به ساختار جمهوری اسلامی و نحوه حکومت کردن حاکمان این رژیم توجه کنید متوجه می شوید که بنیانگذار جمهوری اسلامی همیشه و تا وقتی زنده بود حتی در وصیتنامه خود توصیه می کرد که در برابر مخالفان کوتاه نیایند و با شدت عمل برخورد کنند. معمولا وقتی ساختار استبدادی باشد اگر مستبد از مواضع خود یک قدم عقب نشینی کند و از شدت عمل نسبت به مردم دست بردارد خواسته ها و مطالبات گسترش پیدا کرده و اساس استبداد و دیکتاتوری به خطر می افتد و خامنه ای این مساله را دقیقا می دانست و از چند سال پیش به نیروهای تحت امر خود مرتبا موعظه می کرد: "النصر بالرب". بنا براین خامنه ای بنا به مقتضیات سیستم استبدادی بنا را بر ایجاد وحشت گذاشته و از این به بعد هم خواهد گذاشت مگر اینکه مردم توازن قوا

را به سود خود تغییر دهند. اگر خامنه ای می خواست صدای مردم را بشنود این صدا حامل مطالبات معوقه 30 ساله یا حتی 150 ساله است چون هنوز مطالباتی که بر اساس آن نهضت مشروطه خواهی شکل گرفت بی پاسخ مانده است.

خواسته مردم چه بود آیا آمده بودند رای خود را پس بگیرند؟
30 سال حاکمیت جمهوری اسلامی هرگز به خواسته ها و مطالبات مردم پاسخ نداده است. می دانید که انقلاب بر پایه یکسری مطالبات پاسخ داده نشده شکل گرفت. هدف و خواست مردم از انقلاب تامین معیشت، آزادی و برقراری عدالت و اساسا از بین رفتن فقر و نداری، داشتن بهداشت متعارف و قابل قبول و امثال اینها بود و بر اساس اینها بود که انقلاب انجام شد ولی متاسفانه نظامی قدرت را به دست گرفت که نه تنها به این خواسته ها پاسخ نداد بلکه چیزهایی را هم که مردم برای بدست آوردنش در نظام پادشاهی مبارزه کرده بودند از دست آنها گرفت مثلا آزادی پوشش و یکسری آزادی های اجتماعی لذا خواست مردم چه در مقطع انتخابات و چه قبل از آن و چه هم اکنون داشتن امکان امرار معاش مطلوب، مسکن و آزادی های فردی سیاسی اجتماعی است و تا زمانی که مردم به خواست خود نرسیده اند و تا وقتی که حاکمیت، مردم را که صاحبان اصلی این سرزمین هستند تحقیر می کند، اعتراضات ادامه خواهد یافت و دیر نخواهد بود که مردم توازن قوا را به سود خود تغییر خواهند داد.

راهکارهای رژیم برای بیرون آمدن از بحران پیش آمده چیست؟
راهکار واقعی پاسخ به مطالبات مردم است. خامنه ای در محاسبه خود اشتباه می کند که تصور می کند با سرکوب و جنایت و تجاوز و آدم کشی می تواند مردم خشمگین را مهار کرده و به این صورت به حکومت خود ادامه دهد. چنین چیزی امکانپذیر نیست همچنانکه شاه صدای انقلاب مردم را شنید ولی بسیار دیر، خامنه ای و هواداران ایشان باید صدای مردم را بشنوند که به نظر من نخواهند شنید و بسیار بعید است که بشنوند یا مثل شاه دیر خواهند شنید. اگر خامنه ای قدرت را به مردم واگذار کند و یک انتخابات آزاد بر اساس یک سیستم دموکراتیک در ایران انجام بپذیرد قطعا ازخسونت بیشتر اجتناب شده است و رژیم بصورت مسالمت آمیز کنار رفته و به جای آن یک سیستم بر اساس دموکراسی، حقوق بشر و لائیسیته شکل خواهد گرفت چون هم اکنون خواست عمده مردم به ویژه جوانان، سیستمی بر پایه دموکراسی وجدایی دین از دولت است.

من فکر می کنم که سردمداران این رژیم چنین مسالمتی را نشان نخواهند داد و آینده آستان حوادث بسیار متنوعی است که ابعاد آن

چندان قابل پیش بینی نیست که امیدوارم شرایط به گونه ای باشد که سمت و سوی خشونت به خود نگیرد که اگر هم فضا به طرف خشونت متمایل شود قطعاً مسوولیت آن به عهده گردانندگان رژیم به ویژه خامنه است.

جمع‌بندی تحولات جنبش اعتراضی مردم در شش ماه گذشته

استمرار جنبش دموکراتیک توده‌ها علیه استبداد مذهبی
کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۳ بهمن ۱۳۸۸ - ۲۳ ژانویه ۲۰۱۰

برآمد اخیر جنبش آزادیخواهانه و عدالتخواهانه مردم که در پی تقلب وسیع انتخاباتی و با اعتراضات به «انتخاب» مجدد احمدی‌نژاد، از خرداد گذشته، در سرزمین ما آغاز گردیده و شگفتی جهانیان را برانگیخته است، در برابر سرکوبگری‌های وحشیانه رژیم حاکم از پای درنیامده، بلکه ابعاد تازه‌ای یافته است. این جنبش، طی شش ماه گذشته رشد و گسترش پیدا کرده، شعارها و خواست‌های آن نیز بسی رادیکال‌تر شده است. ویژگی‌های عمده، سیر تحولات تا کنونی و چشم‌انداز آتی آن را می‌توان بطور اجمالی، چنین برشمرد:

1- جنبش اعتراضی که در بهار امسال سربرآورده اساساً جنبشی خودجوش و خودانگیخته است. بهانه بروز این جنبش به انتخابات 22 خرداد و تقلب وسیع جناح غالب حکومت در آن برمی‌گردد، اما ریشه آن در نارضایتی عمیق و نفرت انباشته مردم از حکومت نهفته است. با وجود برخی تلاش‌ها برای سازماندهی یا هدایت آن، این جنبش در اساس غیرسازمان یافته و خودانگیخته باقی مانده است. جنبش اعتراضی مردم فاقد رهبری متمرکز و هدایت از بالاست و عمدتاً به شیوه‌ای خودگردان عمل می‌کند. ارتباطات و هماهنگی‌های درون آن، چه با استفاده از روش‌های سنتی و چه با بهره‌گیری از ابزارهای مدرن ارتباطی، غالباً محلی و پراکنده و یا افقی و شبکه ایست و نه سرتاسری و یا عمودی و هرمی. این از جمله خصوصیات مثبت جنبش بوده که مقابله و توقف آن را هم تا کنون برای حکومتگران دشوارتر ساخته است.

2- جنبش اعتراضی جاری، یک جنبش عمومی است که شرکت کنندگان در آن، از اقشار و طبقات مختلف جامعه هستند. فعالیت‌های جسورانه و پیگیرانه زنان، جوانان و دانشجویان در این میان بسیار مهم و چشمگیر بوده است. نهادهای مقاومت و مبارزه در این حرکت، نه تنها منحصر به مردان نیست، بلکه زنان جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. تنوع و تکثر اقشار و گرایش‌های گوناگون در این جنبش که در شعارهای آن نیز بازتاب می‌یابد، از نقاط قوت اصلی آن محسوب می‌شود که به علاوه، رشد سطح عمومی جنبش دموکراتیک در جامعه ما را نیز خاطرنشان می‌سازد.

3- با وجود همه تقلها و ترفندهای رژیم اسلامی برای خاموش کردن صدای اعتراض و توقف جنبش حوطلبانه و آزادیخواهانه توده‌ها، این جنبش در شش ماه گذشته استمرار و گسترش یافته است. در این مدت، اقشار مردم با بهره‌گیری مبتکرانه از مراسم و تجمعات رسمی و حکومتی نظیر نمازجمعه و «روز قدس» و مناسبت‌های تقویمی و تاریخی مانند «13 آبان»، «16 آذر»، «تاسوعا و عاشورا» و یا فرصت‌ها و مناسبت‌های دیگر، فریاد اعتراض خود علیه حاکمان را بلند کرده و حرکت خود را تداوم بخشیده‌اند. این حرکت در مسیر استمرار خویش از گسترش و ارتقای چشمگیری نیز برخوردار گشته است:

گرچه از آغاز این جنبش، طبقه متوسط شهری نقش برجسته‌ای در آن ایفا کرده، اما نه تنها اقشار دیگری وارد میدان شده‌اند، بلکه شعارها هم رادیکال‌تر شده‌اند. حرکتی که در آغاز، عمدتاً محدود به تهران و چند شهر بزرگ دیگر بود به تدریج و در تداوم خود، تعداد بیشتری از شهرها و حتی شهرهای متوسط و کوچک مثل کرمان، اردبیل، اراک و نجف آباد را هم در بر گرفت. در روز «عاشورا» (6دی)، بسیاری از شهرهای کشور شاهد تظاهرات گسترده ضد حکومتی و یا تبدیل مراسم سوگواری سنتی به اعتراضات علیه حکومتگران بود. در حالی که در ابتدا شعارها و خواست جنبش عمدتاً در ابطال و برگزاری مجدد انتخابات خلاصه می‌شد که «رأی من کو» بیانگر آن بود، تدریجاً شعار «مرگ بر دیکتاتور» عمومیت یافت و سپس «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر ولایت فقیه» و یا «جمهوری ایرانی»، آشکارا تغییر نظام را مطرح می‌سازد. گذشته از اکثر شعارهای آزادی و دموکراسی خواهی که ماهیت و عملکرد استبدادی و سرکوبگرانه رژیم را آماج خود دارد، برخی شعارها علیه دیگر سیاست‌ها و اقدامات آن نیز در تظاهرات طنین انداز می‌شود: «پول ملت چی شده/ خرج اتمی شده!»، «بیکاری، اعتیاد، جنایت/ نتیجه ی بیست ساله ولایت!» و ...

4- گسترش و رادیکال‌تر شدن جنبش خود انگیخته مردم در این دوره، برخاسته از عوامل و زمینه‌های گوناگونی است که تأمل بر آنها بویژه از لحاظ استمرار و توسعه آتی جنبش، حائز اهمیت است. پیش از هر چیز پیداست که ناتوانی رژیم در نطفه خفه کردن آنچه را که «فتنه» می‌خوانند، موجب جرأت و جسارت فزاینده معترضان و پیوستن گروه‌های دیگری از مردم به جمع آنها بوده است. در واقع، عمق نارضایتی و دامنه نفرت مردم از حکومت بسیار فراتر از حد تصور و ارزیابی مستبدان حاکم بوده که همچون همه اسلاف و اقران خویش، دچار «خود بزرگ بینی» و «کوتاه بینی» مزمندانند. اما چگونگی مقابله و شیوه‌های برخورد دارودسته خامنه‌ای و احمدی نژاد و سپاه به اعتراضات، نه تنها باعث توقف آنها نشد بلکه بنوبه خود آنها را وسیع‌تر و رادیکال‌تر ساخت. اهانت‌های مکرر به معترضان و شعور مردم، آتش خشم آنان را شعله ور کرد و خشونت بی‌پروائی که در برابر تظاهرات آرام و مسالمت‌آمیز توده‌ها به کار گرفته شد، نه فقط آنها را به عقب ننشاند بلکه عزم آنها را در پیگیری خواسته‌هایشان استوارتر کرد. انتشار اخبار تکان دهنده از جنایات، تجاوزات و شکنجه‌گریها در زندان‌های پنهانی و آشکار رژیم، افکار عمومی جامعه را منقلب و حتی گروه‌هایی از طرفداران حکومت را نیز مردد و یا منفعل ساخت. پخش «اعترافات» تلویزیونی بازداشت شدگان و تکرار ترفندهای تبلیغاتی نسبت دادن تظاهرات به «عوامل بیگانه» یا قدرتهای خارجی، بیش از هر چیز رسوائی و درماندگی خود گردانندگان حکومتی را آشکارتر کرد. تهدیدات و برخوردهای خشونت‌آمیز خامنه‌ای با مردم معترض و حمایت‌های همه جانبه وی از سپاه و بسیج و دولت جعلی احمدی نژاد، بیش از پیش مردم را به این نتیجه رساند که ریشه مشکلات در اینجا، در ولایت فقیه و نظام حکومت اسلامی نهفته است.

پاسخ توده‌های معترض به سرکوبگری‌های وحشیانه جناح خامنه‌ای- سپاه در عمل، در گسترش صفوف و رادیکال‌تر شدن خواسته‌هایشان بازتاب یافته است. ابراز همبستگی و همدردی با خانواده‌های قربانیان، بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی موجب انسجام و فشرده شدن صفوف معترضان از اقشار گوناگون شده است. به کارگیری ابتکارات مختلف و استفاده از شیوه‌های نوین ارتباطی و اطلاع رسانی، در شکستن سدهای سانسور رژیم بسیار مؤثر بوده و از این رو نیز در گسترش جنبش اعتراضی نقش مهمی داشته است. حرکتها و حمایت‌های نیروهای اپوزیسیون و همه ایرانیان آزادیخواه و دموکرات در خارج از کشور، در افشای جنایات حکومت اسلامی و برانگیختن پشتیبانی افکار عمومی جهانی و مجامع بین‌المللی از جنبش دموکراتیک مردم ایران نیز در این زمینه، تأثیرگذار بوده است.

5- طی ماههای اخیر، پافشاری چهره‌ها و نیروهای اصلاح طلبان حکومتی از جمله آقایان کروبی و موسوی بر خواسته‌های خود و افشاگری سرکوبگری‌های ددمنشانه جناح خامنه‌ای- سپاه و مقاومت در برابر زورگویی‌های این جناح، از عوامل مهم استمرار جنبش اعتراضی به شمار رفته است. گرچه اینان در صدد مهار جنبش جاری و محدود ساختن آن در چارچوب تنگ جمهوری اسلامی هستند، اما مادام که بر خواسته‌های خویش پای فشارند و مرعوب تهدیدات جناح حاکم نگردند، امکان شکاف وسیع در درون جنبش اعتراضی و همگانی و نیز امکان سرکوب وسیع را ضعیف خواهند کرد. متأسفانه بیانیه‌های اخیر چهره‌های اصلاح‌طلب و حامیان آنها و بویژه اظهارات آقای خاتمی در تشبیه اعتراضات مردمی به «غلط کردن»، گامهائی در راستای فوق نبود و نقطه عطفی را در رابطه نیروهای دخیل در این جنبش با هم، پدیدار ساخت.

5- انتشار آخرین بیانیه (شماره 17) میرحسین موسوی بعد از تظاهرات گسترده معترضان در «عاشورا»، و همچنین بیانیه «5 نفر» و سخنان مهاجرانی و خاتمی در حمله به غیر «خودی»ها، باری دیگر مسئله بحث‌انگیز نقش و جایگاه شخصیت‌های اصلاح‌طلب حکومتی در جنبش جاری مردم را مطرح می‌سازد. موسوی در این بیانیه ضمن تاکید بر برخی خواسته‌ها که قطعاً برای جنبش اعتراضی مفید و مثبت است، «راه حل» هائی برای «مشکلات» و «بحران موجود» ارائه می‌دهد که بعضاً در تناقض آشکار با خواسته‌های مشترک امروز بخش عمده جنبش دموکراتیک مردم قرار می‌گیرد. وی با عقب‌نشینی از مواضع پیشین خود، نه تنها «ولی فقیه» را از زیر ضرب خارج می‌کند بلکه از طرح «عدم مشروعیت سیاسی» دولت احمدی نژاد خودداری کرده و این دولت را به رسمیت می‌شناسد. موسوی از طرح صریح خواست «انتخابات آزاد» (با تعریف و معیارهای شناخته شده آن) هم امتناع و «الگوی» مورد نظر خود را به «مجالس اولیه انقلاب» حواله می‌دهد. چنان که «حقوق مردم برای اجتماعات قانونی و تشکیل احزاب و تشکل‌ها» نیز به اجرای «اصل 27 قانون اساسی» رژیم احاله می‌شود.

در بیانیه «5 نفر»، خواسته‌های طرح شده رادیکالتر و نزدیکتر به خواسته‌های جنبش مردم است، اما به نظر میرسد که این بیانیه، که بلافاصله پس از بیانیه میر حسین موسوی منتشر شده، با طرح خواسته‌های رادیکالتر وظیفه نوعی تقسیم کار را بر عهده داشته و در حالیکه بیانیه موسوی به اصطلاح کف مطالبات اصلاح‌طلبان را طرح می‌کند، این بیانیه وظیفه طرح اصلاحات حداکثری آنها را دارد. همزمان مصاحبه مهاجرانی و تاکید وی بر حفظ نظام و حمله وی به غیر «خودی»ها، ضمن آن که این بیانیه صرفاً خامنه‌ای را هدف حمله خود قرار می‌دهد و نه اصل ولایت فقیه را، نشان داد که جایگاه این

بیانیه در محدوده بین «خودی»ها است. خاتمی در صحبت‌های اخیر، با حمله به ساختارشکنان و فعالین سیاسی خارج از کشور، تاکیدات چندباره خود را بر حفظ نظام و لزوم حفظ آرامش تکرار کرده است. در مقابل تغییر روش اصلاح‌طلبان و نشانه‌های عقب‌نشینی و پیام‌های آشتی‌جویانه آنها، خامنه‌ای تا کنون قدمی به عقب برنداشته و همچنان بر موضع خود قرار دارد. در موقعیت کنونی، عقب‌نشینی بخشی از جنبش «سبز» و تلاش در مصالحه با جناح مقابل و ایستادگی خامنه‌ای بر مواضع خود، ناگزیرا به تقویت وجه سکولار جنبش انجامیده و تشکل نیروهای لائیک و دمکراتیک را تسهیل خواهد کرد.

6- اما در برخورد با نقش و موقعیت اصلاح‌طلبان حکومتی و یا آن بخش از جنبش اعتراضی که «جنبش سبز» و یا «راه سبز» نامیده می‌شود، در این فاصله، جدا از نیروهایی که با این جنبش به هیچ وجه قرابتی احساس نمی‌کنند، سه گرایش مشخص در درون جنبش اعتراضی مردم و در میان نیروهای اپوزیسیون حامی آن، شکل گرفته است: گرایش نخست که پیروی کامل از اصلاح‌طلبان حکومتی و «راه سبز» را آویزه گوش خود ساخته و همگان را به پرهیز از «تندروی» فرا می‌خواند، گرایش میانی که خواسته‌هایی فراتر از خواست سران اصلاح‌طلب دارند ولی در نهایت «صلاح» جنبش را آن می‌بینند که دنباله روی از آنها را تجویز کنند. این دو گرایش، علیرغم اختلافاتشان، در عمل سیاست دنباله‌روی از اصلاح‌طلبان را دنبال کرده و استقلال عمل اپوزیسیون را باور ندارند. گرایش سوم ضمن تأکید بر تلاش حداکثر برای حفظ نیروها و گرایش‌های گوناگون درون جنبش، دنباله‌روی از اصلاح‌طلبان حکومتی را موجب انحراف و شکست این جنبش دانسته و آن را کاملاً نفی می‌کند. این گرایش که ما نیز خود را متعلق به آن می‌دانیم به لزوم شکل‌گیری کانون‌ها، نهادها و ائتلاف‌های مستقل از حکومت و همه جناح‌های آن، در درون جنبش عمومی جاری و در ارتباط با جنبش‌های اجتماعی و صنفی تأکید می‌کند که هسته‌ها و نشانه‌هایی از این گونه گردهم‌آئی‌ها در میان دانشجویان، دانشگاہیان، نویسندگان و روشنفکران و ... نیز به چشم می‌خورد. طی همین دو هفته اخیر، بیانیه‌های متعددی که نوعاً اعلام هویت مستقل نیروهای سکولار و تحول خواه می‌باشند، صادر شده‌اند.

7- مسئله مهم دیگر درباره جنبش اعتراضی توده‌ها، که بی ارتباط با موضوع بند بالا نیست ولی فراتر از آن و خصوصاً پس از نظاهرات روزهای «16 آذر» و «عاشورا»، بحث‌های زیادی را برانگیخته، مسئله «تندروی» و «خشونت» است. طی هفته‌های اخیر، «ناصران» و یا «مصلحت

اندیشان» بسیاری در داخل و خارج کشور، مرتباً خطاب به تظاهرکنندگان تذکر، هشدار و اخطار می‌دهند که از «تندروی» و «حرکت خشونت آمیز» پرهیزند، بدون آنکه صراحتاً بگویند که کدامیک از شعارها و یا حرکت‌های تاکنونی معترضان را «تندروانه» یا «خشونت‌آمیز» تلقی می‌کنند. برخی از آنان نیز مکرراً مخالفان را از «بالا بردن سطح مطالبات»، «افراطی‌گری»، «قطبی‌سازی» و امثال اینها برحذر می‌دارند ولی غالباً مصداق‌های معینی به دست نمی‌دهند. جدا از اینکه «تندروی» یا «کندروی» در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی برحسب شرایط زمان و مکان، توازن قوا و سطح آگاهی مردم متغیر بوده و معیار ثابتی برای سنجش آن وجود ندارد، این نکته کاملاً بدیهی و برای معترضان نیز آشکار است که هر خواستی در هر شرایطی قابل تحقق نیست. اما اکثریت قریب به اتفاق همه شعارهایی که در تظاهرات و تجمعات مردمی سر داده شده، به صورت خودجوش، از درون خود آنها برخاسته و کمابیش همگانی شده است بدون آن که عناصر یا جریان‌اتی بتوانند شعارهای خود را از بیرون به این حرکت تحمیل نمایند. برعکس، این اصلاح‌طلبان حکومتی هستند که در راستای حفظ نظام جمهوری اسلامی می‌کوشند تا شعارها و خواست‌های مردم را در کادر همین نظام محدود کنند. اکثریت قریب به اتفاق تظاهرکنندگان نیز با تحمل همه فشارها و سرکوبگری‌های جناح غالب، در پی آنند که خواست‌هایشان را به صورت آرام و مسالمت‌آمیز طرح و مطالبه کنند. واکنش دفاعی موردی مردم در برابر تهاجمات وحشیانه عوامل و مزدوان حکومتی را نمی‌توان با خشونت‌گریان رژیم قیاس کرده و آن را به حساب «خشونت آمیز» شدن حرکت مردم گذاشت، همان مردمی که در موارد متعدد، خود مانع درگیری با نیروهای امنیتی می‌شوند. عصیان در برابر حکومت ستمگر و قوانین ستمگرانه، حق مسلم و شناخته شده مردم، محسوب می‌شود.

۸- رشد و گسترش جنبش مردم به رغم همه خشونت‌ها و تهاجمات رژیم، که آن را با بزرگترین بحران سیاسی و اجتماعی دوران حیات شوم خویش مواجه ساخته، در عین حال تأثیراتی را نیز بر موقعیت و ترکیب دستجات درونی آن برجای گذاشته است. با ناکارآمدی افزونتر ابزار فریب، اکنون بیش از هر زمان دیگر، سرکوب و خشونت شدید و مستمر به تکیه‌گاه اصلی حکومت تبدیل گردیده است. تهدید، ارباب، سرکوب، حبس و کشتار، معرف عمده واکنش آن در مقابل حرکت آزادیخواهانه و عدالت‌طلبانه مردم بوده است. اما این توسل وسیع، عریان و ممتد به زور و خشونت، باقی مانده اعتبار و مشروعیت آن را هم بر باد داده است. رژیمی که اساساً بیگانه با مبانی دموکراتیک بوده و در جریان

رسوایی بزرگ تقلب انتخاباتی خرداد گذشته، تئمه اعتبار سیاسی خود را در داخل و خارج از دست داده است، در روند واکنش و نحوه برخورد به حرکت اعتراضی مسالمت‌آمیز مردم (دستگیرهای فله‌ای، تجاوز در زندان‌ها، قتل در ملا عام، تیراندازی به مردم در روز عاشورا، جلوگیری از برگزاری مجالس ترحیم و ...) از دیدگاه مذهبی نیز زیر علامت سؤال رفت. شکاف درونی رژیم و میان رژیم و بخشی از روحانیت، گسترش یافته و باقی مانده پایگاه اجتماعی آن نیز دچار ریزش شده است. اکنون در اثر اعمال و رفتار رژیم طی شش ماه اخیر بر اکثریت وسیع مردم عیان شده که اگر قدری خویشتنداری در سرکوب و کشتار از سوی حاکمان هم صورت گرفته، صرفاً بر پایه «محاسبه» و هراس و وحشت از گسترش باز هم بیشتر اعتراضات بوده است و لاغیر.

اما اتکا به سرنیزه و سرکوب در درون جناح خامنه‌ای- سپاه هم جابه‌جائی‌ها را پدید آورده است. عناصر و عوامل امنیتی و نظامی موقعیت بالاتری را به‌چنگ آورده‌اند. سپاه پاسداران رژیم که دستگاه اطلاعاتی خاص خود را رسمیت بخشیده، وزارت اطلاعات را هم قبضه کرده است. این جناح همراه با توسعه و تقویت ماشین سرکوب حکومتی (و از جمله گسترش نیروهای بسیج، ایجاد ۶ هزار «مرکز بسیج مخصوص مدارس» و قدرت نمائی‌های نظامی) می‌کوشد که با راه‌اندازی راهپیمائی‌های فرمایشی، باقی مانده نیروهایش را متشکل و امیدوار سازد. ولی ترس و تردید نسبت به بقا و چگونگی حفظ رژیم و اختلاف نظر پیرامون شیوه‌های سرکوب معترضان، جدا از رقابت‌های همیشگی آنها، باز هم شکاف درون حکومتی را شدت می‌بخشد. واکنش به بیانیه اخیر موسوی هم از تشدید این اختلافات خبر می‌دهد. رفسنجانی همچنان در اتاق انتظار است تا در صورت اندکی عقب‌نشینی از طرف جناح خامنه‌ای به عنوان «محلل» وارد معرکه شده و نظام و خود را از این «مخمصه» نجات دهد.

در برابر صفوف مردم، عمده نیروها و امکانات باقی مانده برای دارودسته خامنه‌ای عبارتند از: بخشی از روحانیت (در شورای نگهبان، دستگاه قضائی، مجلس خبرگان و حوزه‌ها)، فرماندهی سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و پول فراوان نفت که سومی از طریق روندی بیسابقه از حیف و میل و غارتگری، غالباً صرف تغذیه و تقویت دوتای دیگر می‌شود. تلاش‌های تا کنونی این جناح برای ایجاد شکاف و پراکندگی در صفوف مردم، تا به حال نتیجه معکوس برای آن به بار آورده است. اما اکنون، بدنبال تظاهرات تاسوعا و عاشورا، مصلحت‌طلبانی از هر دو سو؛ بطور جدی احساس خطر کرده و به منظور تأمین بقای نظام، در پی وادار کردن جناح‌های حکومتی به سازش و کاهش اختلافات و از این طریق آرام کردن اوضاع و به بیراهه کشاندن جنبش مردم هستند. به همین دلیل نیز ضرورت پایه‌ریزی و پیوند حرکتها و کانون‌های مستقل اهمیت

می‌یا بد.

۹- در عرصه بین‌المللی نیز رژیم حاکم بر ایران در موقعیت نامساعدی واقع است. بعد از آغاز حرکت مردم، انزوای حکومت ملایان در صحنه جهانی بیشتر و «دوستان» آن کمتر شده است. اعطای امتیازات و واردات بیسابقه از خارج به بهای توقف فعالیت تولیدی در داخل نیز حامیان پایداری برای رژیم به وجود نمی‌آورد. تأثیرات مجازات‌های بین‌المللی در رابطه با بحران اتمی، بحران اقتصادی گریبانگیر کشور را هم تشدید می‌نماید. در همین حال، با برگزاری مذاکرات ژنو با دولت‌های (۵+۱) در مهرماه، برخی از جریان‌های حکومتی در پی آن بودند که با حصول نوعی توافق با خارج شاید دست بازتری برای مانور و خواباندن حرکت مردم در داخل پیدا کنند. لکن با مخالفت و مانع تراشی برخی دیگر از دستجات در مورد طرح پیشنهادی «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» و با رد پیشنهاد مذاکره مستقیم دولت آمریکا از طرف خامنه‌ای که امکان مذاکره احتمالی آتی را نیز به بعد از رفع «غائله» در داخل موکول کرده، تشدید مجازات‌ها علیه ایران در دستور کار دولت‌های غربی قرار گرفته است. اما با رشد و گسترش جنبش اعتراضی مردم در ماه‌های اخیر، چنین به نظر می‌رسد که تصویب و اجرای تحریم‌های اقتصادی شدیدتر به خاطر اثرات زیانبار آن بر مردم، فعلاً به تعویق افتاده و فشارهای مالی و سیاسی بر ارگان‌ها و مسئولین حکومتی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. آشکار است که مردم ایران ضمن استقبال از تشدید فشارهای سیاسی و دیپلماتیک علیه رژیم حاکم و تحریم کامل تسلیحاتی آن، مخالف طرح و تصویب مجازات‌های اقتصادی که کار و معیشت روزمره آنها را نیز در تنگنای شدیدتری می‌گذارد، هستند. در صورت گسترش و ارتقای بیشتر جنبش آزادیخواهانه و حق‌طلبانه مردم، روزی فرامی‌رسد که برای از کار انداختن ماشین سرکوب و دستگاه اداری و اجرائی رژیم، تحریم اقتصادی آن را نیز مقتضی می‌سازد. اما در این حالت نیز چه بسا خود مردم و کارگران با اعتصابات خود و بستن شیرهای نفت، این کار را به انجام برسانند. مردم ایران طبعاً خواستار جلب حمایت افکار عمومی جهان از مبارزات حق‌طلبانه جنبش و محکومیت رژیم اسلامی به خاطر سرکوبگری‌ها و پایمال کردن حقوق بشر در ایران هستند ولی با هرگونه دخالت خارجی در تعیین سرنوشت و آینده شان مخالفت می‌ورزند.

۱۰- با وجود رشد و گسترش سریع جنبش اعتراضی مردم طی ماه‌های گذشته و با توجه به مختصات و شرایط موجود جامعه ما می‌توان دید که این جنبش هنوز ظرفیت کامل خود را به میدان نیاورده است. بخش بزرگ از

این کوه یخ عظیم که از تابستان تا کنون نمایان شده، هنوز فرصت و امکان ظهور نیافته است. کارگران و تهیدستان که امروزه از شدت بیسابقه‌ای از بیکاری رنج می‌برند و بواسطه گرانی روزافزون زیستمایه اندک آنها دستخوش سوجدوئی‌ها و ماجراجوئی‌های حکومت اسلامی و شرکای سرمایه‌دار آن قرار گرفته است، هنوز سهم و جای سزاوارشان را در این جنبش نیافته‌اند. گرچه کارگران، حاشیه نشینان، کارمندان، معلمان و دیگر اقشار زحمتکش و محروم به صورت فردی یا گروهی در این حرکت مشارکت دارند ولی جای حرکات و مبارزات دسته جمعی و اعتصابات آنها در این میان خالی و یا خیلی محدود است. سرکوب، پراکندگی و ضعف جنبش چپ در ایران و سرکوب و نقصان تشکلهای صنفی مستقل و نبود چشم انداز یا نومییدی نسبت به تحولات ثمربخش می‌تواند از جمله علل این مسئله و این کمبود بزرگ جنبش عمومی جاری باشد. اما علتی که در شرایط امروز بیش از همه به چشم می‌خورد، نبود یا کمبود ارتباط و اطلاع‌رسانی در بین اقشار مختلف اجتماعی است. در وضعیت سانسور حاکم بر جامعه، آن دست از اقشار و گروه‌هایی که امکان دسترسی به اینترنت ندارند و نمی‌توانند از امکانات تلویزیونهای ماهواره ای خارجی هم استفاده کنند، عملاً راه دیگری برای خبرگیری و خبررسانی جز ابزارها و شیوه‌های سنتی ندارند که طبیعتاً سرعت و دامنه اینها نیز محدود است. گسترش و تقویت مبارزات و جنبشهای صنفی و اجتماعی در پیوند با جنبش عمومی مردم و تلافی پیکار برای آزادی و مبارزه برای نان، می‌تواند پتانسیل‌های بزرگ جنبش را به منصف ظهور رساند.

۱۱- نقیصه بزرگ دیگر جنبش در مرحله کنونی، نبود استراتژی مشخص برای پیشبرد جنبش و فقدان آلترناتیو معتبر و مؤثر در مقابل وضعیت حاکم است که این مسئله طبعاً با فقدان رهبری جنبش جاری نیز ارتباط می‌یابد. گفتیم که ویژگی خودانگیختگی و خودگردانی تاکنونی و همچنین تنوع و ترکیب رنگین کمان این جنبش از نقاط قوت آنست. اما برای تداوم و توسعه آن، حصول حد معینی از هماهنگی‌های تاکتیکی و استراتژیک و شکل‌گیری بدیلی مشخص و امید آفرین، بیش از پیش ضروری می‌شود. ایجاد و تقویت نهادها، کانونها و ائتلافهای مستقل در عرصه‌های مختلف فعالیت و حیات اجتماعی، همکاری و اتحاد شخصیتها، نیروها و جریانات دموکرات، چپ و ترقیخواه و هماهنگی و همگرایی میان آنها، می‌تواند در راستای تدوین استراتژی مشترک و شکل‌گیری آلترناتیو معتبر برای تحقق اهداف جنبش دموکراتیک مردم مفید و کارساز باشد. جنبش جاری مردم، ضمن استمرار خویش باید بتواند بر این نقیصه فائق آید زیرا که در غیر این صورت همانطور که تجارب

خود جامعه ما و دیگر جوامع هم نشان داده است، جنبشهای بزرگ و اثرگذار اجتماعی هم میتوانند با توقف و ناکامی روبرو شوند.

12- در پرتو ملاحظات بالا، اکنون میتوان به این پرسش پرداخت که آیا جنبش مردم در وضعیت کنونی از حیثه «رفرم» (تغییرات محدود یا وسیع به شیوه تدریجی) فراتر رفته و به مرحله «انقلاب» (تغییرات رادیکال دفعی) رسیده است؟ شعارهای تغییر رژیم به دفعات و در سطحی وسیع در این جنبش طنین انداز شده است و کمتر کسی نیز امروز تردید دارد که هرگاه رفراندومی در شرایط آزاد برای نفی رژیم حاکم برگزار گردد از رأی مثبت اکثریت وسیع مردم برخوردار نشود. اما در برابر این خواست وسیع «سلبی»، هنوز و تا به امروز خواست «اثباتی» وسیع و یا جایگزین مورد قبول و توافق توده ها، شکل نگرفته است. هر چند که رابطه مردم با حکومت بویژه در پی تحولات شش ماه گذشته، عمیقاً و وسیعاً تغییر یافته است و سرعت و وسعت تحولات در چنین شرایط حساسی نیز به سوابق قابل پیش بینی است، ولی جامعه و جنبش عمومی مردم هنوز در موقعیت انقلابی قرار نگرفته است.

رژیم اسلامی حاکم هنوز میتواند با امکانات موجود خود با دستگیریهای وسیع تر فعالان، اعلام حکومت نظامی، راه انداختن حمام خون، جنبش حقطلبانه مردم را مهار و متوقف کرده و چند صباحی بر عمر تبهکارانه خویش بیفزاید. احتمال عقب نشینی و پذیرش بخشی از خواستهای مردم از جانب گردانندگان حکومتی، بسیار اندک است ولی منتفی نیست و این حالتی است که با شدتگیری شکافهای درونی و ناتوانی در سرکوب جنبش رژیم، در آستانه سقوط واقع شود. در این حالت، مذاکره علنی برای جلوگیری از خونریزی و صدمات بیشتر به لحاظ اصولی میتواند مطرح شود. لکن روشن است که مذاکره‌ای که بخواهد جنبش جاری مردم را وجه المصالحه «چانه زنی در بالا» و «آرامش فعال» در پائین قرار بدهد، بنا به تجربیات تلخ سالهای گذشته، از سوی مردم نفی و طرد میشود.

13- از دیگر الزامات رشد و گسترش آتی جنبش اعتراضی مردم، یکی هم این است که روند همکاریها و هماهنگیهای درونی جهت تدوین استراتژی مشترک، شعارها و خواستهای مشترک و همگانی آن را نیز مشخص نماید. گفتیم که در این جنبش خودجوش و متکثر، اقشار و لایه‌های مختلف جامعه خواستها و مطالباتشان را بر زبان می‌آورند. تردیدی نیست که «آزادی» وجه مشترک بسیاری از شعارهاست که با واژه‌ها و عبارات گوناگون سر داده میشود، شعار دیگری که از آغاز جنبش اعتراضی تا کنون مرتباً تکرار شده و می‌شود و به صورت «کف» مطالبات مشترک

معارضان درآمده است، خواست برکناری احمدی نژاد است، هر چند که در تظاهرات اخیر شعارها علیه شخص خامنه‌ای فزونی یافته است. خواستها و حقوق دموکراتیک نیز البته، جایگاه مهمی در مجموعه شعارها دارند. انتخابات آزاد با نظارت بین‌المللی از جمله آنهاست که می‌تواند به عنوان یکی از شعارهای مشترک جنبش مطرح گردد. لکن ناگفته پیداست که این خواست، صرفنظر از عملکرد رژیم، در تعارض با قانون اساسی آن قرار می‌گیرد که دین و دولت را تلفیق و «ولایت مطلقه فقیه» را هم در جایگاهی فراتر از قانون قرار داده است. بنابراین خواست انتخابات آزاد، خواه ناخواه، موضوع تغییر قانون اساسی رژیم را به میان می‌کشد، در حالی که موسوی و طرفدارانش خواهان اجرای بدون تنازل، همین قانون هستند. مسئله کلیدی در اینجا همانا «جدائی دین از دولت» و یا به قول تظاهرکنندگان در «16 آذر»، «شعار ملت ما / دین از حکومت جدا» است که بدون طرح و پیگیری آن توسط جنبش مردم، غالب شعارهای آزادی و دموکراسی خواهی آنها نیز تعلیق به محال و ناکام خواهد شد. در میان مجموعه شعارهای مطرح شده تا کنون، کمتر نشانی از «نان» (حق کار، اشتغال، بهداشت، مسکن و ...) به چشم می‌خورد، در صورتی که نه تنها زحمتکشان و تهیدستان، بسیاری از اقشار دیگر نیز به درجات متفاوت، «غم نان» دارند. رفع این نقصان، نه فقط برای جلب اقشار بیشتر و تقویت جنبش که برای افشای ماهیت کاملاً دغلبازانه، «عدالت پروری رژیم» و صدقه دهی های «دولت امام زمان» ضرورت دارد.

بر خلاف تصورات مصلحت‌اندیشانی که از «تند شدن شعارها» و «بالا رفتن سطح مطالبات» بیمناک شده‌اند، توده‌های مردم در جریان مبارزات قبلی و جاری خود به تجربه دریافته‌اند که رژیم حاکم به سهولت به خواست‌های حق طلبانه شان تن نمی‌دهد، مگر آن که «خطر» از دست رفتن کنترل اوضاع را احساس کند و یا در سرآشوب سقوط قطعی قرار بگیرد. بدیهی است که در تنظیم و تعیین شعارهای واحد و متمرکز جنبش مرکب و متنوع موجود، افزودن بر خواست‌های مشترک شرکت کنندگان، ملاحظات مربوط به جلب نیروهای بیشتر به جنبش و متقابلاً ریزش افزونتر در قوای دشمن را در مد نظر قرار می‌دهند. اما این موضوعی است که به مسئله تأمین حد معینی از هماهنگی و همکاری در میان نیروها و گرایش‌های درون جنبش جهت تضمین تداوم و گسترش آن ارتباط می‌یابد.

در شرائط حاضر همکاری و اتحاد عمل نیروهای آزادیخواه و دمکرات معتقد به جدائی دین از دولت و مدافع مطالبات جنبش‌های اجتماعی در ایران، ضرورتی است تاریخی و انکارناپذیر. لازم است تا اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه که برای استقرار دمکراسی، جدائی دین از حکومت

و حفظ استقلال و صلح مبارزه می‌کنند، تلاش‌های خود را برای سامان دادن به یک جبهه سیاسی دمکراتیک و آزادیخواه دو چندان کنند. سازمان ما که از دیرباز همواره بر ضرورت همکاری، اتحاد عمل و هماهنگی نیروهای آزادیخواه و دمکرات تاکید داشته، آماده است تا دست همه این نیروها را برای همکاری تا رسیدن به یک ائتلاف پایدار سیاسی برای استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک به جای جمهوری اسلامی در ایران، بفشارد.

دو بیانیه، دو سیاست

یکشنبه ۲۰ دی ۱۳۸۸ - ۱۰ ژانویه ۲۰۱۰
احمد آزاد

میر حسین موسوی، همچون همه اصلاح طلبان حکومتی بارها تاکید داشته است که حفظ نظام محرک اصلی تلاش‌های وی می‌باشد. میرحسین موسوی، نه در این بیانیه و نه در شانزده بیانیه قبلی، از این خط تخطی نکرده است، یعنی تاکید بر جنبه اسلامیت نظام و لزوم حفظ آن، تاکید بر جنبه اسلامیت جنبش «سبز»، و تاکید بر لزوم تغییر در روش حکومتداری و خساراتی که تاکنون شیوه حکومتداری جناح مقابل بر جامعه و انقلاب «اسلامی» ایران وارد کرده است.

سیر تحولات ایران از زمان انتخابات ۲۲ خرداد تا به امروز، طرف شش ماه، نشانگر تغییراتی در مضمون جنبش ضمن حفظ شکل آن می‌باشد. مقاومت جناح حاکم در پذیرش خواسته‌های مردم و ادامه سیاست‌های مستبدانه و توسل به خشونت و سرکوب، عملاً جنبش اعتراضی را از طرح خواسته‌های اصلاح طلبانه به سمت خواسته‌های ساختارشکنانه سوق داده است. در این شرایط اصلاح طلبان حکومتی در موقعیت دشواری قرار دارند. از یک سو در درگیری با جناح مقابل، در حال حاضر برگ برنده‌شان، اعتراضات خیابانی است و از سوی دیگر تنوع درونی جنبش اعتراضی و چرخش فاحش آن به سمت شکستن پایه‌های نظام جمهوری اسلامی، مغایر است با هدفی که اینان دنبال می‌کنند. بیانیه هفدهم میر حسین موسوی و بیانیه ۱۰ گانه پنج «روشنفکر دینی» در چنین شرایطی منتشر شده‌اند و طبعاً نمی‌توانند بری از تاثیر تحولات چند

ماه اخير باشند.

بيانيه پنج «روشنفکر ديني» به فاصله چند روز پس از بيانيه مير حسين موسوي منتشر شده است. نويسندگان اين بيانيه ميگويند که در چارچوب بيانيه مير حسين موسوي قرار دارند. اين پنج تن، که عبارتند از گنجي، کديور، مهاجراني، سروش و بازرگان، چهره‌هاي شناخته شده اصلاح‌طلبان هستند. در بيانيه خود نيز تاکيد کرده‌اند که «بخش کوچکي از جنبش سبز سراسري مردم ايران» هستند و از «مواضع رهبران جنبش در داخل کشور (موسوي، کرويبي و خاتمي)» کاملاً حمايت مي‌کنند. طبعاً اين پرسش پيش خواهد آمد که پس چه نيازي به صدور بيانيه و پيشهاد 10 ماده به عنوان «خواست‌هاي بهينه جنبش سبز مردم ايران»، بلافاصله پس از بيانيه مير حسين موسوي، مي‌باشد؟ در توضيح ميگويند که دليل «تنگناهاي سياسي داخل کشور»، بيانيه هفدهم ميرحسين موسوي «جنبه حداقلي» دارد. بديگر سخن رهبران «جنبش سبز» دليل تنگناهاي سياسي از طرح کامل مطالبات و خواسته‌هاي مردم خودداري کرده‌اند، و اين پنج نفر، با آگاهي به مسائل جامعه ايران و خواسته‌هاي مردم، آن خواسته‌ها را در 10 ماده فرموله کرده‌اند. اما با کمي دقت مي‌توان ديد که اين دو بيانيه مضموناً در يك چارچوب قرار ندارند.

مير حسين موسوي، همچون همه اصلاح طلبان حکومتي بارها تاکيد داشته است که حفظ نظام محرک اصلي تلاش‌هاي وي مي‌باشد. ميرحسين موسوي، نه در اين بيانيه و نه در شانزده بيانيه قبلي، از اين خط تخطي نکرده است، يعني تاکيد بر جنبه اسلاميت نظام و لزوم حفظ آن، تاکيد بر جنبه اسلاميت جنبش «سبز»، و تاکيد بر لزوم تغيير در روش حکومتداري و خساراتي که تاکنون شيوه حکومتداري جناح مقابل بر جامعه و انقلاب «اسلامي» ايران وارد کرده است.

اين بيانيه اما با توجه به سير رویدادهای دو ماه اخير، زبان ساده‌تر و صريح‌تر بخود گرفته است. مقدمه آن زمينه‌چيني است براي طرح 5 پيشهاد، که بسيار سياستمداران و با دقت تنظيم شده و در مجموع يك سياست محوري را دنبال مي‌کند. مضمون اصلي اين نامه پيشهاد يك «آشتي جناحي» است به جناح مقابل از طريق جداکردن خامنه‌اي از دولت احمدي نژاد و سپاه، برکناري احمدي نژاد و تشکيل يك دولت «ملي»، مشابه دولتهای دهه اول حکومت اسلامي، که همه جناح‌ها در آن حضور داشته باشند.

مير حسين موسوي در اين بيانيه بدون آن که اشاره‌اي به ولي فقيه و نقش وي در سياست‌هاي حکومت، بويژه در اين شش ماه گذشته کند،

مسئولیت تمام مصائب و مشکلات کنونی جامعه را متوجه دولت کرده است. وی در بند اول می‌خواهد که ولی فقیه دست از پشتیبانی دولت برداشته و آن را در مقابل مجلس و قوه قضائیه تنها گذارد. وی بخوبی از اختلافات درونی جناح حاکم و مخالفت بخشی از به اصطلاح «اصولگرایان» و بخشی از آخوندها با احمدی نژاد و قدرت‌گیری سپاه مطلع است. وی بخوبی می‌داند که بدون حمایت خامنه‌ای، دولت احمدی نژاد با دشواری‌های بسیاری مواجه خواهد شد. بی دلیل نیست که مخالفان احمدی نژاد در صفوف جناح حاکم به بیانیه موسوی کم و بیش مثبت برخورد کردند و برعکس طرفداران دولت احمدی نژاد به اینان و دعوت میر حسین موسوی به شدت خصمانه پاسخ دادند. وی همچنین راه حل میان مدتی هم پیشنهاد کرده است که همانا، سازمان‌دادن یک سیستم انتخاباتی، برای دوره‌های بعدی، با محدود شدن حوزه نظارت استصوابی و عدم حذف جناح‌ها از انتخابات است. میر حسین موسوی هیچگاه از انتخابات آزاد (مطابق معیارهای متعارف و شناخته شده آن) سخنی به میان نیاورده و در این بیانیه نیز صحبتی از انتخابات آزاد نیست. بلکه عمدتاً تأمین و تضمین آزادی انتخابات بین جناح‌های رژیم، هدف وی می‌باشد. بیانیه پنج «روشنفکر دینی» اما تفاوت‌های آشکاری با بیانیه موسوی دارد، اگر چه آنها نیز حفظ نظام را هدف اصلی تلاش‌های خود می‌دانند، اما نگاهی به ده ماده بیانیه آنها نشان می‌دهد که علیرغم ادعایشان، صرفاً تنگناهای سیاسی دلیل تفاوت کیفی و مضمونی بیانیه میر حسین موسوی و این پنج نفر نبوده است.

- بیانیه پنج نفر خامنه‌ای را از دولت جدا نکرده و تنها دولت را مسئول وضعیت کنونی جامعه قلمداد نمی‌کند، بلکه به صورت عام، حاکمیت (که اشاره به جناح حاکم دارد) را خطاب قرار داده و از اصطلاحاتی چون «بخشهای افراطی حاکمیت»، «استبداد دینی»، «رژیم»، «زمامداران خودکامه» و غیره برای نشان دادن مسبب وضعیت کنونی بهره می‌گیرد، و خواهان نفی «ولایت جائر» می‌شود.

- این بیانیه به روشنی خامنه‌ای را هدف قرار داده است. در سه مورد به وی اشاره کرده و می‌گوید: «گفتمان "توطئه دشمن" که ولی جائر در طول 20 سال گذشته ترویج...»، «به رسمیت شناختن تکثر و تنوع در فضای سیاسی کشور و بالاخره نفی ولایت جائر است»، و در آخر تأکید کرده‌اند که «نپذیرفتن این خواسته‌های بهینه جنبش سبز، و افزودن سرکوب و ارعاب نه تنها ما را از بحران عبور نخواهد داد، بلکه ایران را در بحران عمیق تری فرو خواهد برد، و تبعات سهمگینی از پی خواهد آورد، که مسئولیتش با "صاحب ولایت مطلقه" است.»، معنی لغت «جائر» در ادبیات فارسی «ستمگر» و «ظالم» است، ولی در ادبیات مذهبی بار بیشتری از یک ستمگر داشته و برای یک مسلمان معتقد،

نوعی لزوم قیام در مقابل «حاکم جائز» را معنی می‌دهد. از نظر این پنج نفر خامنه‌ای یک حاکم جائز است که یا باید از ظلم و ستم دست بردارد و یا باید از حکومت خود برکنار شود. آنها مسئولیت عمیق‌تر شدن بحران حکومت اسلامی، که با خود احتمال فروپاشی نظام را دنبال خواهد داشت، مستقیماً بر دوش «صاحب ولایت مطلقه» یعنی خامنه‌ای می‌گذارند.

- بیانیه تلویحا و در لفافه تغییر قانون اساسی را طرح می‌کند. مواردی همچون «استقلال قوه قضائیه از طریق انتخابی کردن ریاست آن»، «انحلال شورای غیرقانونی عالی انقلاب فرهنگی» و «انتخابی کردن، نقدپذیر و پاسخگو کردن همه متصدیان رده اول کشور» مواردی هستند که در ده ماده خواسته شده و تحقق آنها منوط به تغییر قانون اساسی است. میر حسین موسوی هیچگاه سخنی از تغییر قانون اساسی به میان نیاورده است.

- بیانیه بطور مشخص خواستار استعفاء دولت، برگزاری مجدد انتخابات ریاست جمهوری، لغو نظارت استصوابی و تدوین ضوابط برگزاری انتخابات آزاد می‌باشد. همچنین این پنج نفر خواهان محاکمه عاملان و آمران جنایتهای اخیر شده‌اند. (خواستی که در بیانیه نه ماده‌ای قبلی میر حسین موسوی طرح شده بود، ولی این بار حذف شده است).

نگاه به همین چند مورد بخوبی نشان می‌دهد که سیاستی که این دو بیانیه دنبال می‌کنند یکسان نیست. اگر بیانیه میر حسین موسوی برای حل بحران کنونی پیشنهاد نوعی «آشتی» بین جناح‌ها را دارد و آگاهانه «ولی فقیه» را از زیر ضرب خارج کرده است، بیانیه پنج نفر در پی تصفیه جناح مقابل، تضعیف جایگاه ولایت فقیه و کاهش اقتدار آن در صحنه سیاسی و برکنار کردن و یا حداقل کاهش اقتدار علی خامنه‌ای بوده و می‌کوشد تا با استفاده از روحیه رادیکال کنونی جنبش اعتراضی مردم، بدون آن که سیمای آشتی‌جویانه‌ای با جناح حاکم به خود بگیرد، خواسته‌های رادیکالی را در شش ماه گذشته در قالب شعارهای مردم طرح شده است، را به عنوان خواسته‌های بهینه جنبش مردم ایران ارائه کند.

در عین حال باید دقت داشت که هر دو بیانیه یک هدف را دنبال می‌کنند که همانا حفظ نظام جمهوری اسلامی است. و به همین دلیل از لغت بهینه، که در اینجا به معنی مطلوب آمده است، بهره گرفته‌اند. از نظر این پنج نفر، پنج ماده بیانیه میر حسین موسوی حداقل خواسته‌ها را بیان می‌کند، درحالی‌که با توجه به سطح جنبش مردم، ده ماده مورد نظر آنها خواسته‌های مطلوب جنبش کنونی است که طبیعتاً در جریان مبارزه الزاماً همه آنها متحقق نخواهند شد. آیا اصلاح‌طلبان بر روی دو میز بازی می‌کنند، یکی دست به سوی جناح

حاکم دراز میکند و آن دیگر خود را در صف مردم جا می‌دهد؟ آیا
علیرغم ادعای حمایت از مواضع «رهبران جنبش سبز در داخل کشور»،
این پنج نفر خود را برای بعد از این «رهبران» آماده می‌کنند؟ به
نظر می‌رسد که فرض اول به واقعیت نزدیکتر است.

شنبه ۱۹ دی ۱۳۸۸ - ۹ ژانویه ۲۰۱۰